

نگاهی به اوضاع عراق دزدان بغداد

صفحه ۱۰ محمود بهنام

نگاهی به اولین گردهم آبی سراسری
جمهوری خواهان دمکرات-لایک

گام نخست

صفحه ۱۴ احمد آزاد

گزارش

سومین فوروم اجتماعی اروپا در لندن

صفحه ۱۶ ناهید جعفرپور

چهارمین کنگره بین المللی مارکس



صفحه ۱۹



ذهن
زیبای
ادوارد
سعيد

صفحه ۲۲

مهرنوش کیان

"ما یک نفر نیستیم؛ ما هزارانیم!"

* سال گذشته وزارت اطلاعات اعلام کرده بود با خرید تجهیزاتی به ارزش سه میلیارد تومان از آمریکا دسترسی کاربران به سایت های غیرمجاز اعم از ضد اخلاقی و ضد مذهبی را غیر ممکن خواهد کرد. در این باره در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی که محمد خاتمی ریاست آن را بعهدہ دارد ایجاد نقطه تماس بین المللی (ای. اس. پی) در انحصار دولت قرار گرفته و بر اساس آن شرکت های اینترنتی موظف شده اند که از نشر مطالب الحادی!!! و مخالف موازین اسلامی، اهانت به دین اسلام و مقدسات و اشاعه و تبلیغ گروه ها و احزاب غیرقانونی جلوگیری کنند

* در گذشته مقابله با سانسور اخبار و اطلاعات نیاز به روش های پیچیده و فنی نداشت. برای مثال سانسورچیان شاه، برای جلوگیری از شنیده شدن صدای نیروهای اپوزیسیون، ورود رادیوهای موج کوتاه را به ایران ممنوع کرده بودند. اقدامی در حد خود احمقانه که از ذهن ساواک می گذشت. کار را به جایی رسانده بودند که حتی داشتن رادیوی دارای موج کوتاه خود جرم بود و در پرونده ساواک از جمله موارد اتهامی نوشته می شد صفحه ۲

اعتراضات، تعطیلی کارخانه ها و اخراج کارگران

صفحه ۴ کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

تحلیلی از اوضاع ایران و نگاهی به اوضاع منطقه -

بخش اول

صفحه ۶

علی

شکنجه گاه کمیته مشترک به موزه تبدیل شد

صفحه ۹

شهرام دریانی

متن کامل قطعنامه پارلمان اروپا پیرامون وضع حقوق بشر در ایران

صفحه ۲۴

"ما یک نفر نیستیم؛ ما هزارانیم!" ...

تلاش مذبحانه بستن وبلاگ ها

مهدی درایتی، حنیف مزروعی، بابک غفوری آذر، شهرام رفیع‌زاده، روزبه میرابراهیمی، امید معماریان و محبوبه عباسقلی‌زاده، از جمله روزنامه نگاران هستند که در موج جدید سرکوب رژیم در دهان بندزدن به روزنامه نگاران و نویسندگان، بازداشت گردیده اند. مقامات قضایی به احضار، تهدید و دستگیری روزنامه نگاران که "مشکوک" به همکاری با سایت ها هستند پرداخته اند. همچنین در چند هفته ی گذشته تعدادی از مسئولین و کارکنان شرکت های خدمات دهنده اینترنتی نیز دستگیر شده و مسئولان فنی و وب نگاران سایت های اطلاع رسانی و خانواده های آنها، پس از احضار و یا بازداشت شدیداً تحت فشار قرار گرفته و تهدید شده اند که در مورد بازداشت خود با هیچ کس سخن نگویند و به ویژه با سازمانهای مدافع حقوق بشر داخلی و یا خارجی تماس نگیرند.

کریمراد، سخنگوی قوه قضائیه در مصاحبه مطبوعاتی روز سه شنبه ۱۲ آبان درباره ی آمار دقیق سایت‌های بسته شده و افراد دستگیر شده، گفت: «از تعداد سایت‌های مسدود شده به طور کامل، اطلاع دقیقی ندارم اما اتهام پانزده نفر از افراد دستگیر شده امنیتی و هشت نفر دیگر اخلاقی است.»

حصارهای خونین استبداد که آزادی انسان را با هزار ترفند و ابزار به بند کشیده اند تا کجا خواهند توانست به این تلاش ارتجاعی خود ادامه دهند. آن گاه که کلام زاینده شد با خود هیچ اما و اگر را همراه نکرد. زبان به گردش درآمد تا آن چه را که به اندیشه نشسته است بعدی مادی دهد و گوش های شنوا را برای شنیدنش حساس نماید. ما به سخن درآمدیم تا آرزوهایمان را با شمایان در میان بگذاریم. ما به سخن درآمدیم تا بگویم که چه می اندیشیم. رازهایمان را با صداها زبان و لهجه به نجوا درآوردیم تا باردیگر ثابت کنیم که ما انسانیم. می اندیشیم. اندیشه هایمان را به کلام

و نوشته درخواهیم آورد تا آگاهی را پاس داریم. اما این خواست ما را چگونه پاسخ دادند. آنانی که تمامی امکانات تحمیق و تبلیغ و ترویج را در دستان خود متمرکز کرده و با ده ها ابزار مطبوعاتی و اطلاعاتی امر سرکوب دگراندیشی را پیش می برند عاجز از کنترل اندیشه انسان ها، زندان و شکنجه و اعدام را در برابر ما قرار می دهند. می گیرند و می کشند. تهدید کرده و ترور می نمایند و همه چیز را می بندند. دهان بند تولید می کنند و با غل و زنجیر به جنگ آزادی می روند. اما این برف را هرگز سر بازایستادن نیست. قربانیان خود را به دوش می کشیم تا تعفن سیستم استبداد دولتی را بیشتر به مشام همگان برسانیم.

این استبداد در کشور ما متأسفانه هم رنگ شرقی دارد و هم به نحوست ارتجاع مذهب دولتی آلوده است و اتفاقاً به خاطر همین دو خصوصیتش بوی تعفنش بیشتر و قربانیانش هزاران هزار! جمهوری اسلامی نمونه مشخص از این دوهمگونگی ارتجاعی بوده و ننگین نامه ۲۵ ساله اش مملو از هرآنچه نامردمی است. جهالت و جنگ و جنایت در تاروپود آن، ساختار حکومتی اش را آرایش داده است. روزنامه ها را می بندد. آزادیخواهان را به بند می کشاند. هیچ صدایی نباید شنیده شود. روزنامه نگاران را ازوظیفه اصلی شان که بیان حقیقت است یا تهدید بازداشت و به زندان می افکنند. برای رژیم همه خطرناکند بخصوص آن دسته از کسانی که نتوان کنترلشان کرد. از این گروه به جز فعالین سیاسی که در پی سازماندهی تشکیلاتی برای پیشبرد فکر خود هستند در عرصه عمومی تر می توان به « وبلاگ نویسان » اشاره نمود. صفحات وبلاگی که آن قدر آمارشان بالاست که کنترل دولتی و سانسور، تنها چاره را در بستن و تهدید نویسندگان می بیند. محلی برای نوشتن هر آن چه که به نظر می رسد و هیچ مرز ممنوعه ای را بر نمی تابد.

تارنگاشت، وبلاگ، و یا هرنام دیگری که بر آن می نهیم وسیله ایست امروزی و گسترده برای بیان نظرات و اطلاع رسانی که به صداها نمونه از آن برای هر فردی که دسترسی به اینترنت دارد به سادگی امکانپذیر است. کافی است که در جستجوگر کامپیوتر اسم « وبلاگ » را تایپ کنیم تا لیست

بلندبالایی از مشخصات این وبلاگ ها را بدست آوریم. تارنگاشت، وبلاگ، بلاگ، newspage یک وب سایت شخصی یا غیرتجاری است که از یک فرم گزارش نویس تاریخ دار (که می تواند روزانه یا هرچند وقت یکبار باشد) استفاده می کند. تارنگاشت می تواند شامل اطلاعات جدید درباره یک موضوع خاص ویا چندین موضوع باشد که توسط گرداننده آن سایت نوشته یا از سایت‌های دیگر گردآوری گردد ویا باهمکاری خوانندگان بوجود آمده باشد. تارنگاشت اساساً یک روزنگار online است که توسط یک (یاچند) شخص نگهداری می شود. مطالب تارنگاشت روی یک موضوع خاص متمرکز است و ارجاع (link) دادن به سایر وب سایت‌ها یا مقالات به همراه یک توضیح کوتاه یا فکاهی و یا حتی منتقدانه در باره آنها از خصوصیات تارنگاری است. نویسندگانش تاحدودی مشخصند و کسی که حتی خواننده نیمه‌پی‌گیر این وبلاگ‌ها باشد، نام حقیقی بیشتر نویسندگان آن را می داند.

موقعیتی که اینترنت عموماً و وبلاگ خصوصاً در شرایط کنونی جامعه ایران یافته، راهی بسیار مؤثر برای شکستن انحصار منابع آگاهی و گسترش شبکه تبادل اطلاعات، در سایه حکومتی که تنها کامیابی آن آسیب‌رسانی به فرهنگ است را باز کرده است. اگر نشریه و روزنامه در محاق توقیف قرار می گیرد و کتاب را سانسور و مجوزش را مصادره کنند، نویسنده را به زندان یا سرای دیگر بفرستند، هزار راه دیگر به لطف اینترنت گشوده شده که خوانندگان را بی ملات نخواهد گذاشت. در ایران از آنجا که وبلاگ‌نویسی به طرز شگرفی عمومیت پیدا کرده است، رژیم را به جایی کشانده که با دست زدن به اقدامات ایزدایی به قصد نابودی آن در هول و ولای عجیبی بیاندازد که اقداماتش بیشتر مهر تاییدی بر ناتوانی آنهاست. موج جدید سانسور سایت های اینترنتی دامنه اش آن قدر وسعت گرفته که رژیم با صرف بودجه های کلان و واردکردن امکانات تکنولوژیکی امنیتی مدرن درصدد است که جلوی این کانال آزاد نشر افکار را سد نماید. بسیاری از وبلاگ نویسان را بازداشت و برخی را تهدید به امتناع از این کار نموده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

کمیته مرکزی سازمان انتخاب شد

همانگونه که در اطلاعیه برگزاری ششمین کنگره سازمان اتحاد فداییان خلق ایران اعلام گردید، بدلیل کمبود وقت و نبود داوطلب کافی برای عضویت در کمیته مرکزی، کنگره به هیات رئیسه ماموریت داد که ضمن اتخاذ تصمیم برای هماهنگی و پیشبرد وظایف فراروی سازمان، انتخابات کمیته مرکزی را ظرف سه ماه برگزار نماید. هیات رئیسه در زمان مقرر انتخابات را برگزار نمود و اعضای کمیته مرکزی از داوطلبانی که بیش از پنجاه درصد آرا را کسب کرده بودند، برگزیده شدند. حضور زنان در ترکیب کمیته مرکزی منتخب برای نخستین بار در حیات سازمان به چهل درصد اعضای آن رسید. افزون بر این شصت درصد آن از افرادی است که در کمیته مرکزی دوره پیش، عضویت نداشته اند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۸۳

۲۰۰۴/۱۰/۱۲

درمقابلت باز است. به همین خاطر هم هست که با عمومیت یافتن این امکان ارتباطی مهم و دسترسی هزاران هزار نفر به آن در ایران، تقابل با آن نیز فاز پیچیده تری را ایجاد نموده است. طراحان سانسور سایت های مهم و موثر اینترنتی، مانند طراحان جنگی عمل می کنند.

اما از آنجا که در وبلاگ، فاصله نوشتار تا انتشار، به چند ثانیه هم نمی رسد، توان سرکوب رژیم هم این امکان را ندارد که با چنین سرعتی به جنگ آنها برود. در وبلاگ همه آزادند هر چه می خواهند بنویسند و به هر گونه که می خواهند قلم بزنند. وبلاگ خودی و غیرخودی و خط قرمز را پشت سر نهاده است. با هر زبانی در آن مطلب نوشته می شود. زبان یکی ممکن است دشوار باشد، زبان دیگری ساده. یکی پر رمز و راز بنویسد و آن یکی بی پرده و برهنه. یکی نثری ملال آور و متکلف داشته باشد و دیگر روان و چابک. مهم نیست. آن چه مهم است شکستن جو اختناق و سانسور دولتی و سنت های ارتجاعی با نوشتن و نوشتن است. کاری که به همت هزاران نفر در ایران انجام می گیرد.

ضروری است برای مقابله با این سانسور در کنار روش های فنی و ابتکاری، با تمام نیرو افکار عمومی جهان را هرچه بیشتر متوجه سرکوب و سانسور در ایران نماییم. در مقابل دستگیری نویسندگان و وبلاگ نویسان و جلوگیری از قلع و قمع گسترده روزنامه نگاران باید با تمام امکاناتمان رژیم را تحت فشار افکار بین المللی به عقب نشینی واداریم.

حالت تهیه نرم افزارهایی برای این کار هستند و در صورتی که این نرم افزارها به انتظارات ما پاسخ دهند، این استراتژی را به اجرا در خواهیم آورد. هر چند تاکنون در فیلترینگ پیشرفت خوبی داشته ایم اما هنوز کافی نیست و امیدواریم تا پایان سال بتوانیم بدون کم شدن سرعت و کیفیت در ارتباط با شبکه اینترنت، فیلترینگ قوی اجرا کنیم. تصمیم گیری در مورد اینکه کدام سایت باید مسدود شود در کمیته سه نفره ای که زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت می کند، انجام می شود. ما صرفاً مجری توسعه شبکه دیتا هستیم و در این زمینه دخالتی نمی کنیم.»

اما باوجود این تمهیدات و صرف هزینه وزارت اطلاعات و نهادهای سرکوبگر رژیم، اما این ابزار فرهنگی همچنان خاری در چشم حکومتگران اسلامی است

در گذشته مقابله با سانسور اخبار و اطلاعات نیاز به روش های پیچیده و فنی نداشت. برای مثال سانسورچیان شاه، برای جلوگیری از شنیده شدن صدای نیروهای اپوزیسیون، ورود رادیوهای موج کوتاه را به ایران ممنوع کرده بودند. اقدامی درحد خود احمقانه که از ذهن ساواک می گذشت. کار را به جایی رسانده بودند که حتی داشتن رادیوی دارای موج کوتاه خود جرم بود و در پرونده ساواک از جمله موارد اتهامی نوشته می شد. ولی وضع امروز به طور کامل دیگر شده است کافیسست که امکان دسترسی به کامپیوتر و اینترنت را مهیا نمایی. آن گاه به هر نسبتی که خواهان درگیرشدن در مسائل باشی راه

سال گذشته وزارت اطلاعات اعلام کرده بود با خرید تجهیزاتی به ارزش سه میلیارد تومان از آمریکا دسترسی کاربران به سایت های غیرمجاز اعم از ضد اخلاقی و ضد مذهبی را غیر ممکن خواهد کرد. در این باره در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی که محمد خاتمی ریاست آن را بعهده دارد ایجاد نقطه تماس بین المللی (ای. اس. پی) در انحصار دولت قرار گرفته و بر اساس آن شرکت های اینترنتی موظف شده اند که از نشر مطالب الحادی!!! و مخالف موازین اسلامی، اهانت به دین اسلام و مقدسات و اشاعه و تبلیغ گروه ها و احزاب غیرقانونی جلوگیری کنند. خاتمی در این مورد عنوان کرده است که: "در مسایل فرهنگی لازم است مرکزی به عنوان فصل الخطاب وجود داشته باشد تا دستگاه ها تکلیف خودشان را بدانند و بر طبق نظر امام خمینی باید به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ترتیب اثر داده شود."

در همین ارتباط کمیته ای سه نفره، متشکل از نمایندگان صدا و سیما، وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات، از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مامور نظارت بر فعالیت های اینترنتی شد. وظیفه این کمیته شناسایی سایت های غیرمجاز و ارایه فهرست آنها به وزارت ارتباطات و فن آوری اطلاعات است که کار فیلترینگ را بر عهده دارد. با آغاز فعالیت این کمیته، سال گذشته مسدود کردن سایت های اینترنتی شدت گرفت و وزارت ارتباطات و فن آوری اطلاعات به فیلترگذاری سایت ها پرداخت. در این میان سایت هایی نظیر رویداد و امروز هم، که وابسته به اصلاح طلبان دولتی می باشند نیز مسدود شد و دستگاه قضایی به برخورد با افرادی پرداخت که با این سایت ها همکاری داشتند یا مطالبشان را در وبلاگ های شخصی منتشر می کردند. احضار علیرضا علوی تبار از سوی قوه قضاییه به عنوان مسئول سایت امروز و بازداشت سینا مطلبی از جمله اقدامات قوه قضاییه در این دوره بود.

«رضا رشیدی» مدیر عامل شرکت دولتی ارتباطات داده ها از چگونگی جلوگیری از کار سایت ها چنین می گوید: «استراتژی جدید فیلترینگ در صورت فراهم شدن امکانات نرم افزاری به اجرا در خواهد آمد. بر اساس این استراتژی، نرم افزارهای فیلترینگ در سطح واحدهای ISP نصب خواهد شد، هزینه این نرم افزارها برای هر واحد ISP بین یک تا سه میلیون تومان است. دو سه شرکت داخلی در

اعتراضات، تعطیلی کارخانه ها و اخراج کارگران

بایررسی آماری تعدادی از اعتراضات کارگری در سه ماهه خرداد، تیر و مردادماه ۱۳۸۳ و تعطیلی کارخانه ها و اخراج گسترده کارگران که در جدول تدوین شده در زیر ملاحظه می کنید، شاهد نابسامانی و بحران فزاینده ای هستیم که کارگران کشور با آن مواجه بوده که نتیجه آن ضربات جبران ناپذیری است که متوجه آنها می گردد. تعطیلی روزافزون واحدهای تولیدی و خدماتی و بالطبع اخراج کارگران و کارکنان این واحدها و درشرف تعطیل قراردادن واحدهای دیگر صدمات جدی به امنیت شغلی کارگران شاغل واردآورده و هر روز شاهد افزایش بیکاری کارگران در ایران می باشیم.

اعتراضات کارگری هم چنان حول خواست هایی چون پرداخت حقوق و مزایای معوقه، ادامه داشته که نمونه های ذکر شده در زیر بخشی از آن را تشکیل می دهد. باوجود آن که حرکت های اعتراضی و مطالباتی کارگران در واحدهای کوچک و بزرگ کشور همچنان ادامه یافته است اما متأسفانه به دلیل نبود اطلاعات دقیق و عدم وجود تشکل های کارگری سراسری و ممنوعیت کارگران از داشتن تشکل های مستقل خود و عدم انعکاس مبارزات کارگران در نشریات منتشره در داخل کشور، امکان دست یابی به آمار واقعی از مجموعه اتفاقاتی که در این عرصه می گذرد وجود ندارد و نمونه زیر تنها می تواند دربرگیرنده بخش کوچکی از وضعیت نابسامان حقوق بگیران کشور باشد.

| تعداد | دلایل اعتراضات، تعطیلی کارخانه ها و اخراج کارگران | نام | خرداد ۸۳ |
|----------------|---|---------------------------------------|---|
| سه هزار نفر | دراعتراض به عدم پرداخت اضافه کاری، مطالبات باقی مانده از سال گذشته، خواستار برکناری مدیرعامل و دیگر اعضای هیأت مدیره شدند. | کارگران شرکت کشت و صنعت مغان | تجمع و بستن جاده اصلی پارس آباد به اردبیل |
| | | شرکت "الیاف هامون" زاهدان | تعطیل |
| | | "ایران تافته" | تحصن |
| ۱۱۰ نفر | سوءمدیریت و اختلاف بین شرکاء و مدیران | "پشم بافی آسیا" | تعطیل |
| | واگذاری به بخش خصوصی و عدم توانایی کارفرما در پرداخت حقوق کارگران | "سردخانه شیلات زاهدان" | تعطیل |
| | عدم تامین مواد اولیه توسط کارفرما | "الیاف هامون زاهدان" | تعطیل |
| | واگذاری به سازمان زندانها | "کشت و صنعت" گوهر کوه خاش" | تعطیل |
| ۱۰۰۰ نفر | ضعف مدیریت و عدم تولید مناسب | کارخانجات "فراگیر بافت بلوچ" ایرانشهر | درحال تعطیل |
| | ضعف کادر مدیریت | کارخانه "آهک" | تعطیل |
| | ضعف کادر مدیریت | مجتمع دامپروری "شهید زارع" | درحال تعطیل |
| | عدم تامین ماهی مورد نیاز و ارسال صید استحصالی از دریای عمان به سایر نقاط کشور | کارخانجات صنایع شیلات چابهار | درحال تعطیل |
| | در اعتراض به دستمزدها، نامرغوب بودن آرد و سه شیفته کردن کار خبازی ها | کارگران خبازی های سندیج | اعتصاب |
| | نداشتن امنیت شغلی، پرداخت نشدن سنوات کارگری، نداشتن بیمه بیکاری و یا تمام شدن بیمه بیکاری، نبود بازار کار در مواقع خاص و قبول نکردن کارگران در بخش های دیگر | کارخانه نساجی رحیمزاده اصفهان | اعتراضات کارگران اخراجی |
| | | شرکت "لوله سازی" و "قند دزفول" | خطراخراج |
| ۳۴ نفر | | شرکت "پلی ریس" همدان | اخراج |
| ۶۰۰ نفر | | کارخانه نساجی "فخر ایران" | خطراخراج |
| | عدم پرداخت حقوق معوقه | شرکت الکترونیک رشت | تجمع |
| | عدم پرداخت حقوق معوقه | الکترو موتور گیلان | تجمع |
| | عدم پرداخت حقوق معوقه | "صنایع شمس" | تجمع |
| بیش از ۶۰۰ نفر | عدم پرداخت حقوق معوقه | شرکت ریسندگی و بافندگی فومنات | تجمع |
| | مسکن | کارگران شهرداری زاهدان | تجمع |
| ۶۰۰ نفر | | کارخانه "نساجی شاهو" | درحال تعطیل |
| ۱۵۰۰۰ نفر | عدم پرداخت حقوق معوقه | شرکت های بندرخمینی | تجمع |
| ۷۰ نفر | سوء مدیریت و ناتوانی مدیران در سوددهی کارخانه | کارخانه "ایران سنگ شکن" | درحال تعطیل |
| ۸۰ نفر | طلب ۵۲ روز حقوق به علاوه عیدی، مرخصی، سنوات و سایر مزایای دیگر از پیمان کار | کارگران شاغل در شهرداری نیشابور | تجمع |
| ۴۰ نفر | میل شخصی مدیریت کارخانه | کارخانه بنیان بافت سمنان | اخراج |
| ۸۰ نفر | اعتراض به تعطیلی کارخانه و عدم پرداخت حقوق معوقه | "بافت طلیس" اردبیل | تجمع |
| | | کارخانه "نساجی شرق آذر" | درحال تعطیل |
| | در اعتراض به عدم تمدید قراردادهایشان توسط شهرداری اصفهان | کارگران شرکت «تندر» | تجمع |
| ۹۰۰ نفر | در مخالفت با تعطیلی این کارخانه و عدم پرداخت حقوق معوقه | کارخانه "پاک ریس" سمنان | تجمع و راه پیمایی |
| ۳۰۰ نفر | در اعتراض به عدم پرداخت ۱۴ ماه حقوق و مزایای | کارخانه "کور اوغلی" | تجمع |
| | استخدام کارگران قراردادی | شرکت «آما» | خطراخراج |

| خطراخراج | معادن زغال سنگ کرمان | سود ده نبودن | بیش از ۳ هزار نفر |
|--------------------|--|--|-------------------------|
| تیرماه ۸۳ | | | |
| تحصن | کارگران اراک | خواستار مطالبات کارگران از سازمان تامین اجتماعی | |
| تجمع | کارگران سندج | اعتراض به تعرض دولت به صندوق تامین اجتماعی | |
| تجمع | شرکت "سعادت نساجان" یزد | اعتراض به عدم دریافت ما به التفاوت حقوق و مزایای خود در سال گذشته | ۲۰۰ نفر |
| تجمع | کارگران آذربایجان شرقی | در اعتراض به بخشنامه های غیرقانونی سازمان تامین اجتماعی ۲۵ تیر ماه | بیش از ۴۰ هزار نفر |
| تجمع | کارخانه پارسیلون خرم آباد | در اعتراض به پاسخگو نبودن مسوولان در رفع مشکلاتشان | پنجاه نفر |
| تجمع | شرکت دخانیات ایران | اعتراض به عملکرد سازمان تامین اجتماعی | |
| تجمع | کارخانه چینی مهدی | اعتراض به عدم پرداخت حقوق | بیش از ۱۰۰ نفر |
| تحصن | وزارت تعاون | کارگران متحصن خواستار بازگشت به شغل خود ، جلوگیری از اخراج ها و پرداخت حقوق و مزایای عقب مانده | صد و شصت کارگر و کارمند |
| اخراج | شرکت روغن نباتی "شکوفه بابل" | واگذاری شرکت ها به بخش خصوصی و مدیران نا کارآمد | ۴۰ نفر |
| اخراج | ریسندگی چل | واگذاری شرکت ها به بخش خصوصی و مدیران نا کارآمد | ۱۵۰ کارگر |
| اخراج | شرکت شیمیایی کرم کیمیکال | واگذاری شرکت ها به بخش خصوصی و مدیران نا کارآمد | |
| اخراج | دستمال سازی حریر قائم شهر | واگذاری شرکت ها به بخش خصوصی و مدیران نا کارآمد | |
| اخراج | کارخانه "پتو بافی نقش جهان" | رکود بازار و انباشته شدن تولیدات کارخانه و نبود بازار مناسب فروش | ۱۲۰ کارگر |
| اخراج | " فولاد کاوه" | | ۷۰ کارگر |
| اعتصاب | کارخانه " ماشین سازی اراک" | در اعتراض به اقدام مدیریت کارخانه مبنی بر اعمال تبعیض در پرداخت حق جذب به کارگران | ۴۰۰۰ کارگر |
| تعطیل | کارخانه " نقش ایران" | | ۳۶۰ کارگر |
| تعطیل | ۳۶ کارخانه پنبه پاک کنی استان گلستان | | |
| اعتصاب | نیروگاه اتمی بوشهر | عدم پرداخت حقوق متناسب و تعویق افتادن حقوق | |
| تجمع | شرکت "سیم و کابل باخترا" کرمانشاه | اعتراض به اعلام فهرست نیروهای مازاد این شرکت | ۱۲۰ کارگر |
| خطراخراج | " شرکت نخ البرز" | | |
| تعطیلی و اخراج | شرکت روشنگر | اعلام ورشکستگی توسط مدیران کارخانه | |
| اخراج | " گلسرای گیلان" | | ۱۸ نفر |
| تجمع | کارکنان سازمان آب و فاضلاب استان کرمانشاه | اعتراض به نحوه مدیریت | ۳۰ نفر |
| تجمع | " صنایع الکترونیک دماوند" | عدم اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل | |
| مردادماه ۸۳ | | | |
| تجمع | شرکت پتروشیمی کرمانشاه | در اعتراض به اخراج و جایگزینی نیروهای غیربومی | |
| اخراج | شرکت مدیریت صنایع ملی دماوند، الکترونیک مدرن و پژوهش سعادت | | |
| اخراج | کارخانه قند یاسوج | | ۲۰۰۰ کارگر |
| اخراج | شرکت نیرو تابلوی رشت | اجرای قانون تسهیل بازسازی و نوسازی صنایع کشور | ۱۱ کارگر |
| اخراج | کارخانه "آزمایش" | | ۲۳۰ کارگر |
| تعطیل | کارخانه صنایع مفتولی " ایلیا غرب" | اعلام ورشکستگی | ۲۰ کارگر |
| در حال تعطیل | کارخانه نساجی "آرام جنوب" | دلیل نبود مواد اولیه | |
| تعطیل | " لوله اسپیدال بندرعباس" | | |
| تعطیل | کارخانه هرمزنخ ، نوشابه سازی آرسو و حصیر باقی هرمزگان | کمبود نقدینگی | بیش از ۳۰۰ کارگر |
| تعطیل | ۲۰ کارخانه تولید مصالح ساختمانی در پاکدشت | رکود بازار و عدم تقاضا | |
| تجمع | کارگران کارخانه های مختلف کاشان | دراعتراض به طرح "محاسبه نشدن مدت بیمه بیکاری آنان | ۱۰۰ نفر |
| تجمع | شرکت " صندوق نسوز خرم" | در اعتراض به عملکرد مدیریت | |
| تجمع | راه آهن خوزستان | در اعتراض به تاخیر و نحوه پرداخت حق محرومیت و عدم پرداخت حق جنگی | |
| اعتصاب | شرکت تولیدی "سازمایه" | عدم پرداخت حقوق معوقه | |
| تجمع | سد " سیمره" | عدم پرداخت حقوق معوقه | ۱۶۰۰ کارگر |
| تجمع | شرکت تولیدی فجر در استان ایلام | | |

کمیسیون کارگری سازمان اتحادفداییان خلق ایران
شهریور ۱۳۸۳

مطلب زیر، نوشته ایست که درکنگره ششم سازمان به رفقای حاضر در اجلاس ارائه شده بود. بدلیل طولانی بودن مطلب و محدودیت صفحات نشریه، قسمت اول k در این شماره و قسمت دوم و پایانی در شماره آینده منتشر خواهد شد.

تحلیلی از اوضاع ایران و نگاهی به اوضاع منطقه

علی

ایران

بررسی ساختار سیاسی کشور بهتر است برپایه تحلیل از ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه و موقعیت طبقاتی حاکمیت باشد.

آخرین تلاش ناکام کشورما برای خروج از دایره عقب ماندگی و درآمدن به جرگه کشورهای صنعتی مدرن در زمان محمدرضاشاه بود. در اثر اصلاحات شاه، شیوه تولید سرمایه داری در اواخر دهه ۱۳۴۰ در ایران سرآمد شد. اما طبقه سرمایه دار قوی شکل نگرفت (برخلاف مثلا ترکیه). شاید علتش را بتوان نقش دلارهای نفتی در توسعه و انحصار آن در دست دولت، دیکتاتوری و سلطه هزارفامیل بر اقتصاد ایران دانست. در برنامه توسعه اقتصادی شاه، صنایع مادر و کنترل کننده مثل برق، فولاد، نفت، ماشین سازی و... در دست دولت باقی می ماند. نظام پیشین به دلایل مختلف، از جمله به دلیل ساختار فئودالی حکومت و وسواس در زیر کنترل داشتن همه امور نتوانست طبقه سرمایه دار ایران را گسترش دهد و زمانی به این ضرورت رسید که انقلاب نزدیک شده بود.

پس در پایان دوره محمدرضاشاه، قشر سرمایه داران صنعتی ما ضعیف و سست بته بود و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی توسعه اقتصادی کشور ما نه تنها ناکام ماند بلکه حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی بنیان های آن را هم ویران کرد و در واقع ما طی این ۲۵ سال برخلاف مسیر اغلب کشورهای جهان (حتی جهان سوم) پس رفتیم.

ما می توانیم و باید از ضرورت اصلاحات سیاسی، تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی حقوق شهروندی و... صحبت کنیم اما به نظرم پیش از همه باید به یک چشم انداز استراتژیک از توسعه ایران دست یابیم. از این روی لازم است تا به بررسی رابطه ماهوی جمهوری اسلامی و الزامات توسعه ایران و در مرکز آن توسعه صنعتی ایران بپردازیم.

خاستگاه اجتماعی گروه های تشکیل دهنده حکومت جمهوری اسلامی گروه های اجتماعی زیر، این حکومت را از آغاز شکل دادند:

۱- روحانیون، ۲- بخشی از بازاریان بزرگ، ۳- جوانان دانش آموخته مذهبی پیرو روحانیت، ۴- اقشار عقب مانده اجتماعی دارای هیجانات مذهبی (منظور مردمانی هستند که نه تنها مثل همه مذهبی ها واجبات دین را انجام می دهند بلکه بطور منظم در فوق برنامه های مذهبی مثل انجمن ها، سفره ها، هیئت ها و... شرکت می کنند).

خمینی و دستیاران نزدیک او حکومت را طوری پایه می ریختند که:

الف - روحانیت در آن سرکرده بی همتا باشد.
ب- آن دسته از بازاریانی که طی سال های متمادی تبعیت خود را از روحانیت نشان داده بودند به ساخت حکومت راه داده می شوند و بقیه بازاریان در پس آنان هیئت بندی می شوند.
ج- اجرای اوامر و منویات و نقشه ها و توطئه های حکومت بدست عناصر برآمده از اقشار عقب مانده اجتماعی دارای هیجانات مذهبی سپرده می شود.
سه گروه بالا از اعتماد درجه اول خمینی و دستیارانش برخوردارند.

د- جوانان دانش آموخته پیرو روحانیت برای سازماندهی و مدیریت و تامین سلطه ملایان بردستگاه های اداره جامعه مدرن مورد استفاده قرار می گیرند.

اما آنان مورد اعتماد درجه اول نیستند و همواره باید زیر نظر و ریاست عناصر برآمده از گروه های اجتماعی (و ۲ و ۳) پیش گفته باشند.

بازاریان همراه جمهوری اسلامی کسانی بوده و هستند که به سودهای هنگفت، بدون کار و خدمت، بدون ریسک و بازگشت سریع سرمایه می اندیشند. هدفشان از دست یابی به قدرت بدست گرفتن تجارت خارجی و واردات «کردن انبوه هر جنس و بنجلی برای دست یابی بیشتر به دلارهای نفتی بوده و می باشد. بدیهی است که این گروه اجتماعی تیشه به ریشه صنعت داخلی و توسعه تولید صنعتی کشور می زند.

اقشار عقب مانده که در برپایی جمهوری اسلامی شرکت داشتند اصولا به نظام تولید پیش از سرمایه داری چه از نظر مادی (شغلی) و چه فکری وابسته بودند. برخی از نمایندگان آنان گاهی اوقات به فکر می افتادند تا به خیال خود با برپایی کارگاهی از چندماشین تراش و فرز، فلان تولید صنعتی وارداتی را کپی کنند- آنان منابع زیادی را هزرد داده و به رشد صنعت لطمه بسیار زده و می زنند. اینها طی این ۲۵ سال، خود به باندهای بزرگ رانت خوار تبدیل شده اند.

گروه اجتماعی سوم یعنی جوانان دانش آموخته پیرو روحانیت که خاستگاه طبقاتی بسیارشان دهقانی یا قشر متوسط سنتی بود ناتوان از درک مارکسیسم اما مهیوت از شعارهای اجتماعی آن، با روحیه خرابکارانه با سرمایه داری برخورد می کردند.

اما روحانیت که سرکردگی حکومت جمهوری اسلامی را داشته و دارد ذاتا و تاریحا با کار و تولید بیگانه است و در قشر بندی اجتماعی جز لمپن ها بحساب می آید. افزون بر این فقه شیعه رونمای جامعه فئودالی (وباز بزرگ سنتی) بود و چنین نیز ماند. نمادهای این فقه را در حرام بودن رادیو، تلویزیون، موسیقی، آزادی زنان، نجس بودن الکل صنعتی و صابون و... بیگانگی (و حتی ضدیت

(با دانش، بی اطلاع بودن از نقش پول در جامعه سرمایه داری و نگاه به پول همچون وسیله تبادل کالا و حرام بودن سودپول ("ربا") بیگانه بودن (حتی ضد بودن) بابا بانک و بانکداری و... میتوان دید (جمهوری اسلامی برای برخی از این مسائل راه حل اداری معین کرده اما احکام فقهی اکثریت فقها در این موارد تغییر نکرده است)

جمهوری اسلامی از نظر ایدئولوژیک نیز با تولید و بازتولید همچون سرچشمه بنیادین ثروت اجتماعی بیگانه است. در فقه شیعه و فکر روحانیت، ثروت با غارت، فتح و تصرف غنائم است که بدست می آید.

در فقه خمینی، ولی فقیه در تصرف جان و مال و ناموس مردم برخورد آنها مقدم است. از نظرو روحانیت شیعه، «الله» ایران را به غنیمت به لشکر اسلام داده است و خلیفه مسلمین باید غنایم را بین انصار و مهاجرین (مسلمانان و گروه های اسلامی خارج از ایران) تقسیم کند. طبق فقه، ثروت های سرزمینی مثل اراضی، معادن، نفت، و... اصولا در تصرف جانشین پیغمبر (خمینی) است. آنچه که سران "دشمن" از خود به جا گذاشته اند سهم امام از غنایم است و این بنیاد مستضعفان است که متعلق به خمینی بود و او آن را به جانشین خود واگذار کرده است. بانک مرکزی غنیمت چاپ اسکناس، ارتش غنیمت تقسیم مقامات نظامی (بین چاقو کشان و قداره بندان رژیم)، دانشگاه ها و مراکز علمی که مقاومت کرده و دیرتر "فتح" شدند دستگاه صدور مدارک دانشگاهی (کارشناس ارشد، دکترا) به کارگزاران بی عرضه و کودن رژیم که برخی حتی دیپلم دبیرستان را هم ندارند.

امروز پس از ۲۵ سال موضوع اسکله های غیرقانونی به بیرون درز می کند. این همان است که امام مسلمین (خامنه ای) گمراهی را به تیول به ملیجک های خود، سران سپاه و... داده است.

بله، این که دولت بردآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و حساب و کتاب های آن دسترسی ندارد، این که دولت بر بنیاد مستضعفان که وزن تعیین کننده در اقتصاد ایران است کنترل ندارد و همینطور صداوسیما و... برای این است که اینها همه غنایم در اختیار ولی فقیه و اعوان و انصار او هستند.

فقه و قانون

در اسلام قانون وجود ندارد و روحانیون با قانون مخالفند. زیرا قانون ساخته بشر است. آنها به احکام الهی باور دارند که ثابت و غیر قابل تغییر و تجدیدنظر و برای همه دوران ها و همه جوامع لازم الاجرا است. ویژگی های قانون عبارتست از:

۱- قانون ساخته و پرداخته بشر است و هر وقت نمایندگان مردم بخواهند می توانند قانونی را باطل و قانون جدیدی مطابق نیازهای روز و شرایط اختراع کنند.
۲- قانون اصولا ناظر بر روابط اجتماعی انسان هاست (ونه مسائل خصوصی و شخصی)
۳- قانون صریح و روشن و حتی الامکان بدون نیاز به تفسیر است.

۴- قانون نمی تواند علیه قانون باشد. در حالی که احکام فقه غیر صریح است تا همواره توسط ملایان قابل تفسیر باشد.

احکام فقه در خصوصی ترین مسائل فردی و شخصی انسان ها دخالت و امر و نهی می کند. با این که ملایان در مباحث خود صریحا قانون را رد می کنند و جایگزینی آن با احکام الهی را حرام و حتی کفر

چگونه می شود در راه توسعه صنعتی پیش رفت؟

در شرایط نبود سوسیالیسم (اردوگاه سوسیالیستی) کشورهای عقب مانده ناچارند تا از راه سرمایه داری به توسعه و توسعه صنعتی دست یابند. راه رشد کشور ما هم در شرایط کنونی جهان راه رشد سرمایه داری است. به نظر میرسد که توسعه و توسعه صنعتی اقلا به عوامل زیر نیاز دارد:

۱- دولتی مدرن که نه تنها با معیارها و ارزشهای جامعه مدرن تضاد ایدئولوژیک نداشته باشد بلکه به این معیارها و ارزشها و ارزش ها و توانمندی های تاریخی سرمایه داری را شناخته باشد. افزون بر این باید دارای کارهای تحصیل کرده بوده و بطور خودکار توانا به جذب آنها باشد.

۲- سرمایه

۳- کادر

۴- تکنولوژی

۵- زیربنای لازم

سرمایه لازم برای رشد را تنها دولت نمی تواند فراهم کند. اصولا سرمایه داری دولتی راهی غلط و محکوم به شکست است و در شرایط جهان امروز سرمایه ملی برای توسعه کافی نیست و ناگزیر به سرمایه گذاری خارجی نیاز است و اگر خواهان نرخ بالاتر رشد هستیم (که بدیهی است خواهان آنیم) باید نرخ سرمایه گذاری را بالا ببریم. سرمایه خارجی برای ورود به یک کشور به پیش شرط هایی نیازمند است. اولاً تضمین امنیت سرمایه، ثانیاً سوددهی مناسب سرمایه (در مقایسه با سایر جاها) ثالثاً تضمین انتقال سود...

منظور از گفتار بالا این نیست که توسعه اقتصادی همه چیز است و دیگر هیچ. نه! بدیهی است که اینکار در چاقوب اصولی از جمله استقلال کشور، دموکراسی، عزت و شرف انسان، رعایت حقوق کارگران و... باید دنبال شود. به نظر من با امکانات متنوع در جهان کنونی یک دولت مردمی دموکرات از عهده این کارها برمی آید.

تکنولوژی: بدیهی است برای توسعه صنعتی علاوه بر سرمایه گذاری رشدیابنده به تکنولوژی هم نیاز است. بدون داشتن رابطه نیکو با غرب دستیابی پیوسته به تکنولوژی پیشرفته با دشواریهای زیادی روبرو میشود.

نمونه چین

نخست آن که من اطلاع دقیقی از اوضاع چین ندارم اما بنا به اطلاعات عمومی من اولاً حکومت کمونیستی چین از نظر ایدئولوژی، مدرنیسم، جامعه مدرن و توانمندی و ارزش های تاریخی سرمایه داری را باور دارد. کمونیسم خود را فرزند علم بشری می داند. حزب کمونیست چین تکنوکرات های ماهر بسیاری تربیت کرده و ماهیتا شایستگی جذب بسیاری از آنها را دارد. رشد صنعتی چین با برپایی مناسبات سرمایه داری در مناطق صنعتی همراه است. دولت چین سرمایه های چینی خارج از کشور و یا تایوانی را هم بسیار خوب جذب کرده و می کند. جمعیت انبوه چین، کارگروم و ادوالبه ارزان و بازار مصرف بزرگ آن جاذبه های دلربایی برای سرمایه گذاران خارجی هستند.

چین از لحاظ بزرگی، پرجمعیتی و قدرت سیاسی و نظامی و اقتصاد طبیعی، غولی است. غرب اصولاً کنترل دلخواه، نمی تواند بر آن داشته باشد. از این روتجیح می دهد تا رشد سرمایه گذاری در چین به توسعه سرمایه داری در آن انجامیده و این غول را به اردوگاه سرمایه داری پیوند دهد.

کنترل و نظارت دارند. قوانین جزایی و کیفری با تصویب نمایندگان مردم است. کارقاصی در دادگستری پیش از آن که قضاوت باشد (این امر در پروسه کار توسط وکیل و دادستان و در موارد بسیاری توسط هیات منصفه مردمی انجام می شود). بیشتر انطباق قانون (قانون جزا و...) با موارد جرم (یا خلاف) است. کار دادگستری نوین گسترش داد است یعنی متناسب با تغییر شرایط اجتماعی قوانین ناظر بر زندگی اجتماعی مردم را اصلاح و به روز کرده به پارلمان ارائه می دهد. اگر به این بحث ادامه دهیم روشن است که از نظر حقوقی ریاست جمهوری هم در جمهوری اسلامی امری صوری است. حکومت جمهوری اسلامی ملوک الطوائفی است. هر امام جمعه ای در منطقه خود حاکم و مستقل از دولت است.

قانون، قانون اساسی، مجلس (پارلمان)، دادگستری و... ارگان های دولتی جامعه مدرن هستند که در عرصه از قرون وسطی پدید آمدند و برای توسعه اقتصادی- اجتماعی پایدار ضروری می باشند. در حالی که (چنان که دیدیم) حکومت جمهوری اسلامی در محتوا حکومتی قرون وسطایی، مربوط به دوره فئودالیت (قاجاریه، صفویه و...) است که خمینی و روحانیون، با تجربه از مشروطیت و در ترس از جامعه مدرن شده ایران با حيله و فریبکاری آن را به لباس مدرن درآوردند و کوشیدند تا از ماکت جمهوری، مجلس، قانون و... استفاده کنند. باید این پوسته فریب را کنار زد. دانش آموختگان پیرو روحانیت (و از جمله اصلاح طلبان دولتی کنونی) و ملی- مذهبی ها (و بویژه ملی مذهبی ها) از همان آغاز متوجه این حيله آخوندها بودند اما بنا به ترس تاریخی شان از مذهب (تکفیر، ارتداد، تحریک عوام و...) در دفاع از مصالح "اسلام" در فریب خلق و ویرانی ایران با ماله های ایران ستیز همداستان شدند و هستند. آری این است آن چه بر میهن مرفته می رود.

جمهوری اسلامی ماهیتا بارشد اقتصادی- اجتماعی ایران با توسعه صنعتی ایران در تضاد است.

تا جمهوری اسلامی وجود دارد ایران روز به روز بسوی انحطاط و فاجعه می رود. چاره کار، نخست بر انداختن جمهوری اسلامی است.

عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی

منظور از عدالت اجتماعی توزیع عادلانه ثروت، فراهم آوردن فرصت های همگانی برای رشد و پیشرفت، یاری بیشتر به مناطق عقب مانده تر و با اقشار ضعیف تر اجتماعی، نظارت و کنترل قانونی بر اینکه طبقات دارا توانمندیهای اقتصادی خود را در امور ادارای کشور یابرای سوء استفاده از اقشار اجتماعی ضعیف تر بکار نگیرند. نباید عدالت اجتماعی را با سوسیالیسم قاطی کرد. عدالت اجتماعی مربوط به جامعه سرمایه داری است در حالی که سوسیالیسم یک فرماسیون (پیش فرماسیون) بعد از سرمایه داری است و بر این کشف جامعه شناسانه استوار است که سرمایه داری سرنگون خواهد شد و بر پایه تمدن آن پرولتاریا (طبقه کارگر صنعتی) به مثابه طبقه بالنده تاریخ، سوسیالیسم: جامعه صلح و رفاه و پیشرفت و رفاقت را پدید خواهد آورد. در حالی که عدالت اجتماعی یعنی این که چگونه لگام گسیختگی سرمایه داری را کنترل کرده و توانمندی آن را برای توسعه هم در زرفا و هم در رویه بکار گیریم.

می دانند اما خمینی و یاران او پس از کسب قدرت با فریبکاری کلمه «قانون» را به جای ترکیب «احکام الهی» به کار می برند. یعنی از قانون صحبت می کنند در حالی که احکام فقه را اجرا می نمایند.

قانون اساسی میثاق ملی است و از این روی در مجلس موسسان تصویب می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان (مجلس شیوخ) تصویب شده پس میثاق ملی نیست.

در یک نگاه حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی اساساً قانون نیست و ضد قانون است. این "قانون" اساسی فقط یک ماده دارد و آن هم این است: «قانون بی قانون» و این ماده همان ماده مربوط به ولایت فقیه است. شخص ولی فقیه طبق "قانون" بالاتر از قانون است. از همین روی مجلس به معنی پارلمانی و امروزی آن، به معنی آن چه که حتی قبل از انقلاب در قانون اساسی مشروطه وجود داشت، یعنی جایی که نمایندگان منتخب آزاد مردم قانون تصویب می کنند و یا قوانینی را باطل می کنند و... در فقه وجود ندارد و نه تنها این بلکه چنین مجلسی خلاف شرع و حرام است. از این روی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی ارگانی است مشورتی برای ولی فقیه که حق قانون گذاری ندارد بلکه تنها می تواند در انطباق دادن احکام شرع و شرایط حادث (شرایط امروز) بکوشد. از همین روی و بنا به شرع، انتخاب آزادانه نمایندگان مجلس توسط مردم، حق مصونیت پارلمانی نمایندگان و... بی معنی است و همه این احکام شرعی در نوشته ای تحت عنوان «قانون اساسی» مندرج است و اگر خوب بنگریم کاملاً قابل فهم است اما قدری پیچ در پیچ، با حيله آخوندی و با قلب مفهوم کلمات می باشد.

به همین ترتیب در فقه «دادگستری» وجود ندارد بلکه می توان از «قضا» و قوه قضاییه صحبت کرد. زیرا بنا به همان توضیحات قبلی در فقه قانون و قوانین جزایی و کیفری و... وجود ندارد. در اینجا نیز احکام الهی و احکام قضایی هست که توسط بشر غیر قابل تغییر و یا اصلاح است و فقط مجتهد حق تفسیر آن را دارد. از این روی در جمهوری اسلامی وزارت دادگستری نداریم ولی وزیر دادگستری داریم که او تنها وزیر است که در مقابل مجلس عملاً غیر پاسخگو و غیر قابل استیضاح است. چون قوه قضاییه جمهوری اسلامی مستقیماً به ولی فقیه وصل است و قوانین جاری در آن به هیچ وجه از مجلس عبور نمی کند و مجلس نمی تواند هیچ کنترلی بر آن داشته باشد. اساس کار قوه قضاییه بر این است که مجتهدی (و طبق فقه خمینی: یا منصوب مجتهدی) به نام قاضی در اختلافات میان مردم داوری می کند و نظر خود را می دهد که همان حکم خداست و از این روی در اساس در این سیستم نه جایی برای وکیل دعاوی حقوقی وجود دارد و نه جایی برای دادسرا و دادستان است و اصولاً حکم قاضی غیر قابل تجدیدنظر است. (جمهوری اسلامی در چند سال گذشته در اثر فشار افکار عمومی و مجامع حقوق بشر بین المللی در این موارد بطور صوری تجدیدنظر کرده است.)

اما دادگستری مربوط به جامعه مدرن است که پیش از روی کار آمدن خمینی در ایران نیز وجود داشت و مبتنی بر علم حقوق است که آن نیز بر پایه تجربیات تاریخی و جهانی بشر در زندگی اجتماعی است و همواره در مراکز علمی کشور و جهان در حال بحث و ترمیم و تکمیل است. در نظام مدرن وزارت دادگستری وجود دارد و وزیر دادگستری هم مثل سایر وزرا در مجلس پاسخگوست و از این روی نمایندگان منتخب مردم بر کار دادگستری

نمونه هندوستان

هند برخلاف چین کشوری سرمایه داری بوده است (همراه با ساختارهای فئودالی). پس از استقلال یعنی بسیار پیش تر از چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی توسعه صنعتی را آغاز کرد. اینجا کشور همزیستی گونه های بسیار متفاوت اقوام، ادیان و زبان هاست. هند کنونی همواره دموکراسی بوده، واز بنیان گذاران سازمان کشورهای غیرمتعهد میباشد. این کشور نبرد سهمگینی را با فقر و نرخ بالای رشد جمعیت داشت. غرب از آغاز استقلال هند به رشد و پیشرفت این کشور نظر مساعد نداشت. هند از همان آغاز استقلال بنیان های توسعه صنعتی خود را با کمک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برپا کرد و از نظر توسعه علمی همواره پیشرفته بوده است. تا اینجا سعی کردم اولاً ماهیت جمهوری اسلامی و تضاد ماهوی آن با رشد و توسعه صنعتی ایران را نشان دهم، ثانیاً راه رشد صنعتی، الزامات و نمونه های استثنایی آن را بررسی کنم. اکنون ببینیم که جمهوری اسلامی پس از ۲۵ سال مشخصات دارای چه ماهیتی است (بویژه در پایان کار دولت اصلاح طلبان).

وضعیت جمهوری اسلامی در امروز و پس از مجلس ششم

نخست یک نکته دانستی دیگر درباره ملایان: اصل وجودی برای روحانیت در ایران این است که حرف آخر در دین را این دستگاه می زند یعنی اگر یک غیرروحانی مثلاً مهدی بازرگان و یا ... بخواهد مطالبی در ستایش و تبلیغ دین بگوید، بگذارد بگوید برای روحانیت نیرو جمع کند اما اگر در مسائلی مثل تفسیر قرآن یا حدیث و یا ... اظهار نظرهایی خلاف حوزه "علمیه" بکنند آنگاه به هروسيله ای که شد ولو با کمک ساواک شاه بایادو را خاموش کرد.

دانش آموختگان پیرو روحانیت پس از آنکه در سازماندهی دستگاههای رژیم بویژه دستگاههای سرکوب (آن (سعید حجازیان، وزارت اطلاعات، دانشجویان پیرو خط امام، انقلاب فرهنگی، به خاک و خون کشیدن دانشگاهها، کشتن دانشجویان و اخراج استادان دانشگاهها...) برای آخوندها خدمات شایانی کردند آنگاه با همه کودنی و گرایشهای ارتجاعی خود نتوانستند بیش از آن اطاعت محض از آخوندها بکنند. روند و اگرایی این دو گروه حکومتی بویژه در وقایع پایان مجلس ششم می توان دید. از آنجاکه در کشمکش اخیر حکومتیان خامنه ای رودر رو به میدان آمده است بد نیست نگاهی به سوابق و شخصیت او بیاندازیم.

خامنه ای، شخصیت و سوابق او

سیدعلی حسینی خامنه ای پیش از انقلاب پیشنهاد مسجد کرامت در مشهد، بالا خیابان، نزدیک چهارراه نادری بود. او گرچه جزو ملاهای مخالف رژیم به حساب میآید اما مهرگزسخنرانی تندی علیه رژیم نداشت. او هرگز زندانی نشد و جز در مواردی محدود که بازداشت و آزاد گردید. تا سال ۱۳۵۴ که سازمان مجاهدین خلق بین سیاسی-مذهبی هاسرکردگی داشت، خامنه ای نیز خود را هوادار آنها می نمایاند. او همان موقع کتاب کوچکی با نام علی حسینی و تحت عنوان «اندیشه های کلی اسلامی» بیرون داد که در آن با آوردن مجموعه ای از آیات قرآن "ثابت" می کند که اسلام خواهان برپایی «جامعه بی طبقه توحیدی» است. این کتاب هم

اکنون موجود است. اما او خود از کسانی بود که پس از انقلاب مجاهدین خلق را به "جرم" هواداری از «جامعه بی طبقه توحیدی» مرتد و محکوم به مرگ اعلام کرد.

ویژگی های شخصیتی او عبارتست از: جاه طلبی مفرط، محافظه کار و ترسو بودن، مردد و ضعیف النفس بودن. پس از مرگ خمینی با اینکه قانون اساسی رژیم صراحت داشت که جانشین خمینی باید فقیه باشد اما باندهای رژیم در مجلس خبرگان برسرخامنه ای که حتی مجتهد هم نبود و فقط یک حجت الاسلام بود برای جانشینی خمینی به توافق رسیدند. این باندها عبارت بوده و هستند از: باند رفسنجانی، باند جنتی، باند مشکینی، باند طرفداران آیت الله گلپایگانی، باند مولفه و...

دو مساله آنها را به توافق واداشت: ۱- ترس از نبود خمینی و عواقب ناشناخته آن. ۲- جاه طلب و درعین حال مردد و ضعیف النفس بودن خامنه ای خصوصیت است که به آنها امکان می داد تا در بارگاه او شتر خود را برانند. تا این هنگام رفسنجانی و خامنه ای هنوز بهم نزدیک هستند. پس از خروج از این مجلس، رئیس جمهور (رفسنجانی) و رهبر (خامنه ای) تضاد منافع یافتند. رفسنجانی در سودای آن بود که اگر بشود در راه محافظ اسدو صدام و... گام بردارد برنامه های مثلاً شاه را دنبال کند احیاناً به طبقه

متوسط نزدیک شده سلطه روحانیت را مهار کند. برعکس خامنه ای همچون فقیه مقامش تنها با حضور وسلطه روحانیت معنی پیدا میکرد. او که آدمی متزلزل و نیازمند پناهگاه است در فقدان خمینی به سرعت از خط امام فاصله گرفت و به جناح سنتی حوزه (مخالفین خمینی) بویژه جناح گلپایگانی (مرجع تقلید وقت) نزدیک شد. هدف رفسنجانی و خامنه ای یکی بود. هر دو می خواستند پادشاه بشوند و طبعاً این کار را با حذف دیگری می بایستی انجام میدادند. یکی به پادشاهی عرفی و دیگری به پادشاهی از نوع اسلامی، یعنی ولایت فقیه و در چارچوب روحانیت می اندیشید. خامنه ای رفسنجانی را مهار میکرد تا ریاست

جمهوری به پایان رسد و به شدت با کاندیداتوری بار سوم وی مخالفت کرد و مناطق نوری را به میدان آورد. زیرا مطمئن بود که رئیس جمهوری مطیع او خواهد بود که همراه با مجلس مطیع، اعمال فرمانروایی مطلق او (خامنه ای) را ممکن می کند. خامنه ای از دیگر سوسی به میدان آمد. رفسنجانی چاره ای ندید جز باز گذاشتن راه خامنه ای و دوم خرداد پدید آمد. خامنه ای نه تنها از رسیدن به فرمانروایی مطلق ناکام ماند بلکه با طوفانی در حکومت روبرو شد که تقریباً هشت سال طول کشید. در این ۸ سال خامنه ای در راس رژیمانه ترین اقدامات قرار گرفت تا جنبش مردم را سرکوب کند: قتل های زنجیره ای، شیبخون به خوابگاه دانشجویان در ۱۸ تیرماه ۷۸، بستن فله ای روزنامه ها، دستگیری جمعی آزادیخواهان و سرانجام انتصاب علنی اعضای مجلس هفتم. این بار او رودر رو و سینه به سینه جنبش مردم ایستاده است.

اگر بخواهیم تصویری تاریخی داشته باشیم امروزه خامنه ای همچون شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفویه است و سپاه پاسداران او هم قزلباشان! تکرار کمدی تاریخ!؟

قزلباشان پس از تحمل محاصره ای خفت بار توسط سپاه خارجی، با زرق و برق بسیار از اصفهان برون شدند و در «گاوخونی» طرزی رقت بار تارومار.

سلطان حسین عمامه به گردن انداخت و گریه کنان به میان بازار آمد. از آنجا خود را به اردوی خارجی تسلیم کرد تا آنان نیز جانش در ذلت و خواری بگرفتند. فاعتبروا یاولی الاصباء! پایان شومی برای خامنه ای در انتظار است.

جمهوری اسلامی و تکنوکرات ها

این حکومت به دلیل ماهیت ارتجاعی و ایدئولوژی فقهی خود توان جذب تکنوکراتها و تحصیل کرده هارا ندارد. دانش آموختگانی که خود پیروی از روحانیت را برگزیده بودند نیز از آن فاصله می گیرند. در بین نامزدهای انتخاباتی آبادگران که بیشترین آنها زندگی نامه خود را با عناوین کارشناس ارشد، دکتر و... پر کرده بودند (حتی کاندیدای آخوند نیز خود را با عناوین دانشگاهی معرفی می کرد) در واقع تنها سه نفرشان دارای درجه دکترا از دانشگاهی معتبر بودند. برخی از آنها خود را فارغ التحصیل دانشگاه های ناشناخته کشورهای جهان سوم معرفی می کنند و بسیاریشان از اخراجی های دانشگاه ها و مدارس عالی هستند که مدعی اند به دلیل فعالیت های سیاسی علیه رژیم سابق از دانشگاه اخراج گردیده اند.

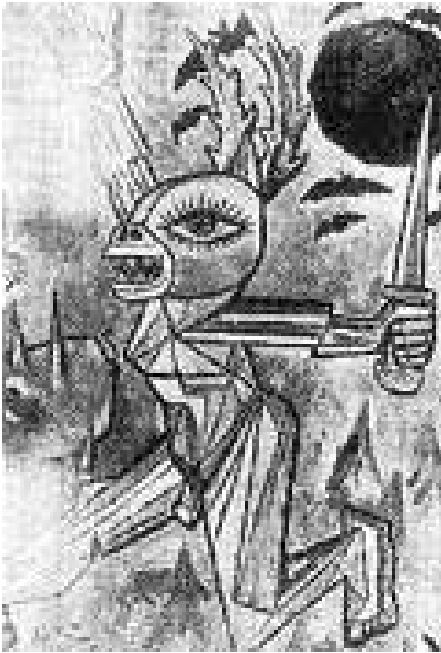
همه فعالین سیاسی سابق می دانند که اصولاً سیاست حکومت شاه این نبود که کسی را به دلیل فعالیت سیاسی از دانشگاه اخراج کند بلکه برعکس آن رژیم ترجیح می داد که یک محکوم یا بازداشتی سیاسی بر سر کار ببارد (دانشگاه) خود برگردد تا هم قابل کنترل باشد هم شانس برگشت به زندگی عادی و دوری از فعالیت رادیکال سیاسی بالا رود.

به هرحال این اخراجی های سابق در سالهای اخیر و پس از تصرف دانشگاهها و اخراج اساتید (انقلاب فرهنگی) در حالی که خود مقامات دولتی داشتند یا معلم دانشگاه شده بودند از همان دانشگاه درجات دکترا و... گرفتند. در واقع آنها خود به خویش دکترا دادند. اینها آدمهای کودن بی عرضه و تنبلی هستند که در هیچ رقابت آزادی قادر به کسب امتیانی باشند. آنها فقط می توانند با حذف دیگران به زور برای خود جایی پیدا کنند. سرسپردگی شان به قدرت برای تسکین عقده های حقارتشان است و بی پذیرفته شدنشان به دستگاه روحانیت به خاطر کودن و بی عرضه بودنشان میباشد.

جمهوری اسلامی و توسعه اقتصادی

۲۵ سال بعد از ناکامی آخرین تلاش ایران برای برون شد از دایره رشد نیافتگی، اینک روز به روز کار مشکل تر می شود. در آن هنگام ما آینده صنعتی شدن خود را در رقابت با ژاپن و اروپا میدیدیم و اینک هند، چین، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، مالزی، اندونزی و... و شماری از کشورهای آمریکای لاتین به جرگه کشورهای صنعتی درآمد اند و صنعتی شدن ما، بسی عقب ماندهها، راسخت دشوار می کنند.

۲۵ سال پیش طرح پتروشیمی ۴ میلیارد دلاری شاه بی نظیر بود. آن روز ما عربستان را در هیچ زمینه ای به حساب نمی آوردیم. امروز ما در توسعه پتروشیمی با مشکل عربستان و تسلط آن بر بازار روبرو هستیم. جمهوری اسلامی چه به لحاظ ماهیت ارتجاعی خود و چه به لحاظ تجربیات خود بر ناتوانیش در راه صنعتی شدن واقف است. مالاهاکه از قدیم به زندگی پرشکوه برادران شیخ خود در کشورهای عربی نفتی غبطه می خوردند اکنون و به برکت افزایش قیمت نفت راه تجارت و واردات کالاهای مصرفی را ترجیح می دهند. به این ترتیب باندهای مافیایی جمهوری اسلامی به راحتی و به سرعت به دلارهای نفتی دست می یابند و میهن ما را به سوی فاجعه می برند. درعین حال سران حکومت فکر میکنند که در برخی رشته ها که به تحکیم قدرتشان برمی گردد مثل خودروسازی، هواپیما، موشک، انرژی اتمی و... صنایع دولتی برپا می کنند. ادامه دارد...



رفته و شکنجه شوند. حوض کوچک وسط فلکه که تا نیمه آب آغشته به لجن داشت هم بخشی از اتاق های شکنجه شده بود. رفیقی را در آن انداخته بودند و از چهارطرف می زدندش. فریاد او را که با شهامت شعار « مرگ بر شاه » می داد را هرگز فراموش نخواهم کرد. ناسزایی که شایسته خود بازجویان بود به هوا بلند بود و او نیز مرتبا شعار می داد. حسینی اتاق مخصوص خود را در یکی از طبقات فلکه داشت. تخت شلاق و آپولو را در اتاقش مستقر کرده بود و آن قدر برای آنها مشتری وجود داشت که در پوستش از خوشحالی نمی گنجید. رسولی، عضدی، تاجبخش، آرش، اردلان و ده ها بازجوی جنایتکار و خدمتکاران صدیق شاهنشاه آریامهر یک دم آسایش نداشتند. این بازداشت شده را هنوز شکنجه نکرده دیگری را می آوردند. این صف را پایانی نبود. سلول های بتونی مملو از یادگاری های کنده شده بود. نامی، قطعه شعری، چوب خط و هر آن چه که به ذهن زندانی می رسید بر دیوارها حک شده بود. هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز، این آسمان غمزده غرق ستاره هاست. قطعه بیادگار رفقای آرمان خلق هنوز بر دیوار باقی بود.

دختر جوانی که روی صندلی بازجویی رو به دیوار نشسته بود و با خود شعری را ترنم می کردرا آن قدر شکنجه کرده بودند که توان نشستن نداشت. پاهایش آن قدر بزرگ شده بود که باندهای سفید پانسمان خون آلوده نیز نمی توانست پوششی بر زخم هایش باشد. صورتش را نمی دیدم.

بقیه در صفحه ۲۱

تصور را قبول نکردیم. گاهی در جلسات خصوصی با آیت الله خامنه ای می گویم بعضی از مأموران ما که سخت گیری می کنند خودشان زندانی نبوده اند وگرنه این کارها را انجام نمی دادند. نیروهای اطلاعاتی باید با سند ومدرك بامتهم برخورد کنند. راه خشونت جدا از اینکه ضداسلامی وغیرانسانی است، نتیجه بخش هم نیست و برای ضدانقلاب سرباز تربیت می کند. کسی که مورد خشونت واقع شده وقتی برای مردم بازگو کند، مردم نیز با او همراهی می کنند. موزه خیلی خوب می تواند واقعیات را نشان دهد. من حدود یک ماه بیشتر در این زندان نبودم. دوران اوین هم دوران خوبی بود. به هر حال این ساختمان فقط به درد تبدیل شدن به موزه می خورد...». عجب موجود وقیحی است!

به یاد بیاوریم که اکبر رفسنجانی چه در اوایل انقلاب در حزب جمهوری اسلامی و چه در سال های بعد و بویژه در قتل عام زندانیان سیاسی از آمرین کشتار آزادیخواهان در ایران، چنین جملاتی را که برانزده جنایتکارانی چون او نمی باشد با وقاحت تمام عنوان می دارد. اینان دروغگویان کم حافظه ای نیستند ولی همچنان به ذهنیت مردم توهین می کنند. شکنجه گاه « کمیته مشترک » را بسیاری تجربه کرده اند. هنوز بوی خون و چرک پرتاب شده بر پرده برزنتی جلوی ورودی اتاق حسینی شکنجه گر در دماغم هست. هنوز صدای فریاد رفقا و دوستانم را که در اتاق های بازجویی به میله های دور فلکه و درون اتاق ها قیانی زده آویزان شده و شلاق می خوردند را می شنوم. هنوز بوی گوشت سوخته از فرورکردن سوزن زیر ناخن های رفقایم را احساس می کنم. درد و رنج هایی که با مقاومت و ایستادگی در مقابل دژخیمان رژیم سلطنتی، کمیته مشترک را به مصاف گاهی دیگر میان مبارزان و رژیم دیکتاتوری سلطنتی تبدیل نموده بود.

سال ۱۳۵۴ بود. بازداشت فعالین سیاسی بسیار گسترده بود. ساواک برای نابودی قطعی سازمان های سیاسی مبارز آن دوره، فداییان و مجاهدین به یورش وسیع دست زده بود. هر کس که دستگیر می شد تا ثابت کند که ارتباطی مستقیم با این جریانها ندارد می بایست طعم تلخ شکنجه را تمام و کمال بچشد. تمام اتاق های بازجویی مملو از زندانی بود. سلول های انفرادی گاه تا ۳ نفر را در خود جای داده بود. از صبح تا غروب بازجویان مشغول اعتراف گیری بودند. گروهی را نیز در راهروهای بند ها جای داده بودند تا به نوبت به اتاق های بازجویی

شکنجه گاه کمیته مشترک به موزه تبدیل شد!

شهرام دریانی

روزنامه ایران خبری را روز دوشنبه ۶ مهر منتشر نمود که اگر تلفنی از ایران نبود درست متوجه نمی شدیم که محل مورد نظر کدام یک از بشمار شکنجه گاه ها و زندان های تهران بوده که به موزه تبدیل شده است. دوستی که تماس گرفته بود اطلاع داد که « کمیته ضدخبرابکاری » ساواک و « زندان توحید » ساواما را تبدیل به موزه کرده اند و یکی دو روز دیگر حتما می رود که تماشایش کند. اسمش را هم گذاشته اند « موزه عبرت »!

مطلب روزنامه را که همراه با دو عکس از دیدار اکبرشاه بود خواندم. اکبر رفسنجانی با یک مشت از هم پالگی هایش آن جا را به قول معروف افتتاح نموده بودند. برای سردار سازندگی افتتاح کردن هم شده بهانه ای برای طرح شدن مجددش. برایش زیاد هم فرق نمی کند که محل سد ناساخته ای باشد و یا شکنجه گاهی که امروز بعنوان موزه افتتاحش نموده است. مهم سخنرانی هایی است که به این مناسبت ها ایراد می کند. یک مشت دروغ به مردم تحویل می دهد، عباو عمامه اش را جمع می کند و به سوی افتتاح محل دیگری راه می افتد. تیترا صحبت هایش را روزنامه ایران چنین بزرگ کرده است:

« همواره مخالف اعمال خشونت توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بوده ام» ودر متن می خوانیم که وی در ادامه دروغ هایش چنین جملاتی را طرح نموده است: « اعمال خشونت از سوی نیروهای امنیتی واطلاعاتی یک اقدام ضد دینی و غیرانسانی است و برای ضدانقلاب سرباز تربیت می کند. در گذشته، فرض براین بود که نیروهای اطلاعاتی باید چاشنی خشونت هم داشته باشند، اما هیچ وقت این

دزدان بغداد

«اکنونومیست» لندن هم آنها را «رؤیای سرمایه‌داران» خواند.

این حکم، به عنوان یک نمونه، در تعارض آشکار با موازین «پیمان لاهه» ناظر بر نحوه رفتار نیروهای اشغالگر در سرزمین اشغالی (منعده در ۱۹۰۷ و ضمیمه کنوانسیون معروف ۱۹۴۹ ژنو) قرار دارد. طبق این «پیمان»، نیروی اشغالگر «باید قوانین موضوعه سرزمین تحت اشغال را رعایت کند مگر آنکه مطلقاً ناگزیر به عدول از آنها باشد» و، همچنین، نیروی اشغالگر «تنها حق اداره و حق انتفاع از اماکن عمومی، ساختمانها، جنگلها و زمینهای زراعی متعلق به دولت کشور اشغال شده را دارد و بایستی از سرمایه‌داراییهای مذکور محافظت کرده و در چارچوب حق انتفاع آنها را اداره کند».

لاشه و هم کنوانسیون ژنو را امضا کرده و، به علاوه، مطابق قطعنامه فوق‌الذکر «شورای امنیت» هم، ملزم به مراعات آنها بوده، آشکارا آنها را نقض کرده است. چنان که پژوهشهای کلاین نشان می‌دهد، صدور چنان حکمی از سوی حکمران عراق، حتی مغایر مقررات داخلی ارتش آمریکا که طبق آن «اشغالگر حق فروش و یا استفاده غیرمستعار از اموال غیرنظامی را ندارد» بوده است. مسئولان حکومتی آمریکا و انگلیس از این نقض و تخلف قانونی کاملاً با خبر بوده‌اند، به طوری که، مثلاً، دادستان کل بریتانیا به نخست وزیر این کشور، در این باره، تذکر می‌دهد که «تحلیل تغییرات ساختاری عمده بر اقتصاد [عراق] منطبق با قوانین بین‌المللی نخواهد بود».

جدا از هر چیز دیگر، پیشبرد سیاست خصوصی سازی، در شرایط حاکم، معنائی جز حراج و تاراج کردن داراییهای عمومی ندارد و، بی‌تردید، نابودی بیشتر اقتصاد عراق را در پی خواهد داشت. اقتصاد این کشور نیز، مانند اغلب کشورهای نفتخیز، متکی بر بخش عمومی (حدود ۲۰۰ شرکت و مؤسسه بزرگ تولیدی و خدماتی دولتی) بوده است که خصوصی کردن شتابزده آنها، عملاً فعالیت اقتصادی را فلج و بیکاری و فلاکت را دوچندان می‌کند. هلال ادریس، استاد دانشگاه و رئیس «انجمن اقتصاددانان عراق»، در گفتگویی با خبرنگار روزنامه «لوموند» (۲۹ ژوئن ۲۰۰۴)، ضمن توضیح وخامت وضعیت اقتصادی جاری عراق، و با انتقاد از تصمیم‌گیرندگان و مسئولانی که یا اصلاً عراق را نمی‌شناسند و یا این که سالها دور از آن بوده‌اند، تأکید

«آن» (سی. پی. ا.) و یاهو، واقع، نماینده دولت آمریکا و حکمران جدید عراق، پل برمر، اساساً بر پایه همان تلقی اتخاذ و اجرا شده است. در حالی که غالب آنها در مغایرت آشکار با قواعد و قراردادهای بین‌المللی و حتی، برخاً، ناقض قوانین خود آمریکا بوده است.



گذشته از این که تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس و برخی دول دیگر علیه عراق، در اساس خود، نامشروع و غیرقانونی بوده، و دبیرکل سازمان ملل نیز، در مصاحبه اخیر خود با «بی. بی. سی»، «غیرقانونی» بودن آن را مجدداً مورد تأکید قرار داده است، مسئله مورد نظر در اینجا تخلف آشکار اشغالگران از مقررات موجود بین‌المللی است. هرچند که تصویب قطعنامه‌ای در «شورای امنیت» زیر فشار آمریکا و انگلیس و با سازش فرانسه، روسیه و چین، در ماه مه گذشته، به نوعی به اشغال عراق «رسمیت» بخشید، ولی همین قطعنامه هم تصریح کرده است که اداره عراق تحت اشغال بایستی طبق موازین بین‌المللی صورت بگیرد. ناٹومی کلاین، پژوهشگر و روزنامه نگار سرشناس، که به بررسی اوضاع عراق و چگونگی عملکرد حاکمان جدید آن پرداخته، مواردی از آن تخلفات را فاش ساخته است (مقالات این روزنامه‌نگار، از جمله، در هفته‌نامه آمریکائی «نیشن» درج می‌شود). در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳، پل برمر، حکمی صادر کرد که بر پایه آن: ۲۰۰ شرکت و مؤسسه دولتی عراق به بخش خصوصی واگذار می‌شود، شرکتها و بنگاههای خارجی می‌توانند مالکیت بانکها، معادن و کارخانه‌های عراقی را، حتی به میزان صددرصد، در اختیار بگیرند، شرکتها و مؤسسات خارجی می‌توانند صددرصد سود کسب شده در عراق را به خارج انتقال دهند و . . . مقررات این حکم - که «حکم شماره ۳۹» نامیده می‌شود - چندان دست و دلبازانه بود که مجله

در میان هرج و مرج، قتل و کشتار، ترور و آدم‌ربایی و همچنین، مقاومت روزافزون مردم عراق در برابر اشغالگران خارجی که ماههاست در سر لوحه اخبار روزانه جای گرفته است، سخن گفتن از «بازسازی» عراق، گزافه و شگفت‌انگیز می‌نماید. اما، با همه اینها، نیروهای اشغالگر، به ویژه دولت آمریکا، و دولت دست‌نشانده آنها در بغداد، مدام از «بازسازی» صحبت می‌کنند. این چگونگی «بازسازی» است؟

واقعیت اینست که آنچه تاکنون زیر عنوان بازسازی مطرح شده، در اساس، پوششی برای تداوم غارت و چپاول ثروتها و درآمدهای متعلق به مردم عراق بوده است. لکن حرص و ولع اشغالگران و شرکایشان و دامنه غارتگریهای آنها به اندازه‌ای بوده که چنین پوشش ظاهراً مقبول و موجهی نیز قادر به استتار آن نشده است. چنان که اخبار و گزارشهای مربوط و دزدی و فساد، در تهیه و اجرای طرحهای موسوم به بازسازی عراق، از همان آغاز، در رسانه‌های جمعی و در بررسیهای مراجع رسمی و بین‌المللی، جای گرفته است. آخرین نمونه آنها، گزارش سالانه نهاد غیردولتی و مستقل «شفافیت بین‌المللی»، مستقر در برلین، است. که در ۲۱ اکتبر انتشار یافته است. این گزارش که به بررسی و درجه‌بندی میزان شیوع فساد مالی و اداری، اختلاس و رشوه‌خواری، در ۱۴۶ کشور جهان طی یک سال گذشته می‌پردازد، عراق را در ردیف ۱۲۹ جای داده و صراحتاً هشدار داده است که «در نبود تدابیر شدید مقابله با فساد، بازسازی عراق اساساً منتفی است». (قابل توجه است که در این گزارش، جمهوری اسلامی که فساد فراگیر رایج در آن بر همگان آشکار است، در مرتبه ۸۷ قرار گرفته است).

اما مسئله فساد و با شیوه‌های دیگر چپاولگری، صرفاً به حرفها و طرحهای بازسازی موعود مربوط نمی‌شود. این امر، در ابعادی دیگر، از همان ابتدای اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش، گریبانگیر این سرزمین و ساکنان مصیبت دیده آن شده است. بنابراین، پیش از پرداختن به آنچه که تحت لوای بازسازی انجام گرفته و می‌گیرد، لازمست نگاهی به عملکرد اشغالگران در برخورد با ثروتها و داراییهای ملی عراق، در یک سال و نیم گذشته، بیندازیم.

غنائم جنگی

اگر دار و دسته صدام جنایتکار، پیش از لشکرکشی آمریکا و اشغال عراق، بخش بزرگی از منابع و اموال منقول را به یغما بوده بودند، و اگر در همان روزهای اولیه بلبشوی پس از سقوط دیکتاتور نیز بخشی دیگر از اموال و داراییهای عمومی، و از جمله ثروتهای مربوط به تاریخ و میراث فرهنگی عراق، به وسیله دزدان و تهیدستان غارت گردید، اشغالگران و یا حاکمان جدید نیز همه منابع و ذخایر بالفعل و بالقوه این سرزمین را، عملاً، به عنوان «غنائم جنگی» خود تلقی کردند. تصمیمات و اقدامات «حاکمیت موقت آمریکا و مؤتلفان

می‌کند که اجرای چنین سیاستی «منجر به تخریب شالوده تولیدی، که در اثر جنگهای پی‌درپی هم آسیب دیده، می‌شود و این خطر را هم در بر دارد که این کشور راه، مثل روسیه، تحویل باندهای مافیایی بدهد».

گذشته از ناامنی فزاینده، کمبود برق، آب و دیگر کالاها و خدمات اولیه، که به هر ترتیب غالباً به وسیله مؤسسات دولتی تأمین می‌گردید، بخش عظیمی از صنایع و واحدهای تولیدی بر جای مانده را با تعطیلی روبرو ساخته است. نبود برق، یعنی خوابیدن تولید، ضمن آن که واحدهای صنعتی به آسانی به ژنراتور نیز دسترسی ندارند و یا تأمین ژنراتورهای مورد نیاز آنها در اولویت مسئولان حکومتی قرار ندارد. نبود آب نیز یعنی تعطیلی کارخانه‌های یخ سازی، تولید نوشابه، رنگ سازی، تولید و بسته‌بندی مواد غذایی و همه واحدهای تولیدی دیگری که به آب تصفیه شده نیازمندند. به دلیل قطع آب لوله‌کشی و یا آلودگی رودخانه‌ها، و از جمله دجله، در بسیاری از مناطق، واحدهای تولیدی و خانوارها آب مصرفی خود را از طریق تانکرهای حمل آب تأمین می‌کنند، به طوری که در بعضی از روستاها هم مردم ناگزیرند آب آشامیدنی خود را به قیمت لیتری ده دینار، از تانکرچیها خریداری کنند.

همراه با توقف و تعطیلی تولیدات داخلی عراق، مرزهای آن به روی اجناس خارجی توسط حاکمان جدید گشوده می‌شود. واردات انواع و اقسام کالاها مصرفی، به صورت «قانونی» یا قاچاق، از طریق کشورهای همسایه، رونقی روزافزون می‌یابد. این درحالیست که اکثریت وسیع مردم این کشور با افت شدید قدرت خرید خود مواجه گردیده و، به طور کلی، ممر درآمدشان را از دست داده‌اند. بر پایه ارزیابی کارشناسان خارجی، درآمد سرانه عراقیها که در پانزده سال پیش حدود ۱۵۰۰ دلار و در دو سال قبل نزدیک به ۸۰۰ دلار بوده، در سال ۲۰۰۳ به رقمی بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ دلار سقوط کرده است.

یکی از اقدامات پل برمر صدور حکم انحلال و تعطیلی، نه فقط ارتش و پلیس رژیم گذشته بلکه بخش بزرگی از ادارات و مؤسسات دولتی و اخراج کارکنان آنها بود. آمریکاییها حتی گارد محافظ تأسیسات نفتی عراق را هم برچیدند تا محافظت از آنها را به کمپانی خارجی «رینیس» واگذار کنند. این اقدام، هم صدها هزار نفر را به انبوه بیکاران افزوده و نرخ بیکاری را بحد بی‌سابقه بالای ۵۰ درصد رساند، و هم مردم عراق را از بخش دیگری از خدمات عمومی محروم کرد. گسترش شدید بیکاری، چنان که پیداست، نه تنها موجب رشد فزاینده انواع آفات و بزهکاریهای اجتماعی شده بلکه، به نوبه خود، بر ترور و خشونت دامن زده است که علاوه بر مردم عراق و مددکاران و خبرنگاران خارجی، حالا گریبانگیر خود اشغالگران هم شده است.

تصرف منابع نفتی

دست‌اندازی به منابع نفتی سرشار عراق، که با حجم برآورده شده حدود یازده درصد ذخائر جهانی، دومین سرزمین نفتخیز جهان محسوب می‌شود، یکی از مقاصد عمده لشکرکشی دولت آمریکا به این کشور بوده

است. به همین منظور و همچنین به قصد نشان دادن این که اوضاع عراق رو به «آرامش» و «عادی شدن» می‌رود، حاکمان جدید تلاشهای زیادی را برای افزایش سریع تولید نفت و رساندن آن به حد «ظرفیت رسمی»، ۲٫۸ میلیون بشکه در روز، شروع کردند. هرچند که خرابکاری و عملیات انفجاری متعدد، مانعی برای نیل به این مقصود بوده (تولید فعلی روزانه عراق نزدیک به ۲ میلیون بشکه است) ولی ولع زیاد خود اشغالگران هم عامل دیگری در این زمینه بوده است. به گفته روبا هوزاری، تحلیلگر مجله «انرژی انتلیجنس»، «آمریکاییها، به جای تأمین و نصب تجهیزات ضروری برای ترمیم ذخائر نفتی و، در وهله اول، تزریق آب به چاهها برای احیای آنها، راه اندازی و نصب کنتورها و کامپیوترها برای اندازه‌گیری میزان استخراج و جریان نفت و حجم صادرات قاچاق نفت، و بالاخره ایجاد روال و ضوابطی برای کنترل و حسابرسی مالی نفت فروخته شده، تا جایی که می‌توانستند به پمپاژ نفت از چاهها مبادرت کردند». عراقیها، و یا آنچه که به نام آنها ولی به وسیله حکمرانان جدید زیر عنوان «شورای حکومتی موقت» و یا «دولت موقت» عراق منصوب شده‌اند، عملاً هیچ‌گونه کنترلی بر میزان نفت استخراج و صادر شده و درآمدهای حاصله، نداشته و ندارد. طبق قطعنامه مصوب «شورای امنیت» در ماه مه ۲۰۰۳، این درآمدها باید به «صندوق توسعه عراق» واریز شده و زیر نظر «هیأت مشاوره و نظارت بین‌المللی» (مرکب از نمایندگان سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و صندوق عربی توسعه اقتصادی و اجتماعی) به مصرف برسد. اما کارکرد این «نظارت بین‌المللی» هم، که در مورد تصمیمات مربوط به پرداختهای «صندوق» فوق از هیچ اختیاری برخوردار نیست، صرفاً محدود به افزایش برخی سوءاستفاده‌ها و تخلفات آشکار گردانندگان آن بوده است.

در آوریل سال جاری، اخباری راجع به یک «رسوایی مالی» در ارتباط با سازمان ملل، در رسانه‌ها انتشار یافت که اگر چه به دوره رژیم صدام مربوط می‌شد و، به عقیده بسیاری از ناظران، نیز طرح و تبلیغ آن از سوی دولت آمریکا، به عنوان «پانکی» علیه سازمان ملل و منحرف کردن افکار عمومی از مسائل امروز عراق بود ولی، در عین حال، نمونه‌ای از محدودیتها و ناتوانیهای نظارت بین‌المللی، در شرایط حاکم، را هم نشان داد. خلاصه ماجرا از این قرار بود که از درآمدهای نفتی عراق، در ارتباط با برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی»، در فاصله بین آغاز اجرای این برنامه (۱۹۹۶) تا سقوط صدام، حدود ۱۰ میلیارد دلار «مفقود» یا حیف و میل شده است. حدود ۵٫۷ میلیارد دلار از آن مبلغ، حاصل از صدور قاچاق نفت توسط آن رژیم، از طریق اردن و ترکیه، است که اساساً به حساب برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی» ریخته نشده است. و ۴٫۴ میلیارد دلار باقی‌مانده نیز ناشی از «ارزان‌نمایی» در قراردادهای فروش نفت با کمپانیهای خارجی (و تحویل گرفتن بخشی از قیمت آن به صورت مخفی و خارج از قرارداد رسمی) و یا «گران‌نمایی» در قراردادهای خرید مواد غذایی از طرفهای خارجی (و پس گرفتن مخفیانه بخشی

از مبالغ پرداختی به طرفهای مذکور) بوده است که ناظران سازمان ملل بر اجرای آن برنامه، نتوانسته‌اند به موقع کنترل و از وقوع آن جلوگیری کنند. جالب توجه است که برخی شرکت‌های آمریکایی هم در این گونه حساب‌سازیه‌ها و تخلفات دخیل بوده‌اند ولی دولت جرج بوش از اعلام اسامی و تعقیب قضائی آنها خودداری کرده است. در هر حال، پس از اشغال عراق، مبلغ ۷٫۶ میلیارد دلار موجودی حساب برنامه فوق نیز، به همراه درآمدهای نفتی جاری عراق، به «صندوق توسعه عراق» که کاملاً تحت کنترل آمریکاییهاست واریز شده است. اما اینان هیچ گزارش و توضیح روشنی درباره این که بر سر این ۷٫۶ میلیارد دلار و سایر درآمدهای نفتی عراق، چه آمده است، تا به حال ارائه نکرده‌اند.

بر پایه برآورد کارشناسان، طی یک سال نخست اشغال عراق، تا پایان ژوئن ۲۰۰۴، دست‌کم ۱۹ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی عراق به وسیله «سی. پی. ا.» یا حاکمان جدید این کشور خرج شده است. این مبالغ در کجا و چگونه به مصرف رسیده است؟ حدود ۳ میلیارد دلار از آن ظاهراً صرف تأمین و توزیع ارزاق جیره بندی شده، یعنی میراث دوره محاصره اقتصادی و برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی»، شده است. نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار دیگر، به عنوان قسط «غرامت»، به کویت پرداخت گردیده است. باید یادآور شد که ۵ درصد درآمد سالانه نفت عراق بایستی به دولت کویت داده شود تا زمانی که غرامت جنگی مورد مطالبه این دولت تسویه شود. تاکنون ۱۸ میلیارد دلار به همین عنوان پرداخت شده و ۳۰ میلیارد دلار دیگر نیز باید پرداخت گردد. قابل تأمل است که دولت آمریکا مرتباً به دیگر طلبکاران عراق فشار می‌آورد که بدهیهای انباشته شده این کشور را - که به ۱۲۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود - لغو کنند اما مردم عراق، حتی بعد از سقوط صدام و اشغال کشور خودشان به وسیله بیگانگان نیز، بایستی غرامت کشورگشاییها و ماجراجوییهای وی را به شیوخ کویت بپردازند (رژیم جمهوری اسلامی هم اخیراً، از طریق صندوق بین‌المللی پول مطالبه ۹۷٫۲ میلیارد دلار غرامت از عراق را مطرح ساخته است اما با توجه به موقعیت رژیم در عرصه بین‌المللی بعید است که کسی وقعی به چنین خواستی بگذارد).

کریستیان پارتی، گزارشگر کانادایی و نویسنده کتاب «آزادی: اشباح و اوهام در عراق اشغال شده»، طی مقالاتی در مجله «نیشن» (۱۹ ژوئیه و ۳۰ اوت ۲۰۰۴) بر مبنای حسابرسیهای «هیأت مشاوره و نظارت بین‌المللی» و گزارشهای رسمی دیگر، از «فساد و حیف و میل گسترده در نحوه خرج پولهای نفت عراق به وسیله مسئولان آمریکایی و پیمانکاران خصوصی» پرده برمی‌دارد. به نوشته وی، از میان طرحها و قراردادهای عمده‌ای که توسط حکمرانان جدید عراق با شرکتها و مقاطعه کاران خصوصی (غالباً آمریکایی) منعقد شده، چهار قرارداد بزرگ بدون هرگونه تشریفات مناقصه بوده است و در مورد هفت قرارداد نیز که به ادعای مسئولان از طریق مناقصه واگذار گردیده، هیچ سندی دال بر مناقصه گذاری یافت نشده است. تصمیم‌گیری در مورد

شش طرح دیگر نیز توسط کسانی انجام گرفته است که، طبق ضوابط موجود، اختیار چنین کاری را نداشته‌اند. در هیچ کدام از این موارد، عملاً، یک عراقی هم در تصمیم‌گیریها شرکت نداشته است. پارتی، همچنین، از



گشوده شدن پرونده تعقیب قضائی در مورد ۲۷ نفر از مأموران و پیمانکاران نیز خبر می‌دهد. لکن سرنوشت این پرونده‌ها نیز همانند دیگر موارد تخلفات کاملاً ناروشن است، چنان که سنای آمریکا نیز اخیراً طرح قانونی تشدید مجازات پیمانکاران متخلف را با اکثریت آرا رد کرده است. در واقع، همان طور که هلال ادریس نیز می‌گوید: «عراق به عنوان منبع درآمدی جهت شرکت‌های آمریکایی تلقی می‌شود. مورد فضاختبار اعطای قراردادها به کمپانی «هلی برتون»، که در رسانه‌ها هم بازتاب یافت، تنها یک نمونه از آنهاست و موارد بسیار دیگری از این قبیل وجود دارد. شرکت‌های آمریکایی هزینه‌های گزافی را به عراق تحمیل می‌کنند در حالی که همانها نیز، با کنار گذاشته شدن شرکت‌های محلی، مرتباً قراردادها را صاحب می‌شوند».

انتقال حاکمیت؟ کدام حاکمیت؟

با پیچیده‌تر شدن اوضاع عراق تحت اشغال، تشدید هرج و مرج و گسترش مقاومت مردمی، دولت آمریکا با طرح «انتقال حاکمیت» به خود عراقیها در پایان ژوئن گذشته، و حتی اجرای ظاهری آن چند روز پیش از موعد مقرر، کوشید و انمود کند که بر اوضاع مسلط است و کارها، طبق برنامه، پیش می‌رود. لکن بر مردم عراق و غالب ناظران بین‌المللی کاملاً آشکار بود که این انتقال حاکمیت، اساساً، چیزی جز دروغ و صحنه‌سازی دیگری نیست.

صرفنظر از سوابق و ماهیت «دولت موقت» ایاد علاوی، محصول مشترک «سیا» و «انتلیجنت سرویس»، که طبعاً از همان ابتدا مشروعیت این نهاد را در چشم عراقیها کاملاً زیر سؤال برده، این سؤال اساسی مطرح بوده است که چه حاکمیتی در عمل انتقال می‌یابد و این دولت موقت از چه اختیارات واقعی برخوردار است؟ سخن گفتن از انتقال حاکمیت در زمینه‌های نظامی و امنیتی کاملاً بی‌مورد است، زیرا که مسئولان دولت جرح بوش، مکرراً، تأکید کرده‌اند که در این باره حرف اول و آخر را همانها می‌زنند و بنابراین، دولت موقت عملاً هیچ اختیاری در این زمینه‌ها ندارد. در عرصه سیاسی، جان نگرپونت، سفیر آمریکا در عراق به همراه سه هزار نفر از مسئولان و مأموران این سفارتخانه،

جایگزین پل برمر و، در عمل، حکمران جدید عراق از بعد از پایان ماه ژوئن شده است. دامنه دخالت آمریکاییها در این زمینه چندان گسترده بوده که، علاوه بر نقض کامل حاکمیت و اهانت آشکار به عراقیها، یادآور عملکرد استعمارگران چند قرن قبل است. به عنوان مثال، حکمرانان جدید به یک استاد دانشگاهی آمریکایی، که نه عراق را بخوبی می‌شناخت و نه هرگز پایش به این سرزمین رسیده بود، سفارش دادند که طرح قانون اساسی عراق را تهیه بکند! آنها، همچنین، سفارش طراحی پرچم جدید عراق را به یک مؤسسه آمریکایی دادند ولی طرحی که این مؤسسه ارائه کرد، با رنگهای آبی و سفید بکار رفته در آن، به طرز غریبی شبیه به پرچم اسرائیل از آب درآمد! هردوی این طرحها، در اثر اعتراضات شدید عراقیها، و شاید هم مصلحت‌اندیشیهای همدستان انگلیسی مجرب، نهایتاً کنار گذاشته شدند. ولی نکته بس مهمتر در این عرصه آنست که دولت موقت نه فقط ملزم به رعایت «قانون اساسی» دستپخت اشغالگران و «شورای حکومتی موقت» است بلکه باید احکام صادره و تصمیمات عمده اتخاذ شده در دوره پل برمر را نیز اجرا کند.

در زمینه اقتصادی هم دولت گماشته شده از سوی آمریکاییها، عملاً اختیارات بسیار محدودی دارد. بر پایه قطعنامه مصوبه، مورخ ۸ ژوئن سال جاری، «شورای امنیت» سازمان ملل در این باره، دولت موقت «از اختیارات کامل در مورد درآمدهای مالی و منابع طبیعی برخوردار خواهد بود». اما همین قطعنامه تصریح می‌کند که دولت موقت «نمی‌تواند تصمیماتی را که به آینده عراق یعنی به بعد از دوره موقت (بعد از برگزاری انتخابات موعود) مربوط می‌شود اتخاذ نماید». بدین ترتیب، در صورت اجرای این مصوبه، دولت موقت نمی‌تواند درباره آینده عراق تصمیم بگیرد، و در مورد گذشته نیز، چنان که اشاره شد، موظف به اجرای همان احکام و مقررات مهمی است که از سوی حاکمان جدید این کشور صادر و وضع شده است. بنابراین، اختیارات عملی این دولت چیزی جز اداره برخی از امور جاری و یا حاشیه‌ای نیست.

برای نشان دادن این محدودیت، و اثبات این حقیقت که انتقال حاکمیت تا چه اندازه موهوم و تبلیغاتی است، کافی است که چگونگی اداره و بهره‌برداری از منابع نفتی را، که اکنون بالغ بر ۹۵ درصد بودجه سالانه دولت را تأمین می‌کند، از نظر بگذرانیم. در حال حاضر هم، مثل سال گذشته، عراقیها نمی‌دانند که، در واقع، چقدر نفت تولید و صادر می‌شود. حالا نیز شرکت‌های آمریکایی هستند که نفت عراق را استخراج و صادر می‌کنند. در این وضعیت، یک دولت، حتی اگر دولتی مردمی باشد، چگونه می‌تواند حتی درباره بودجه سالانه خود تصمیم‌گیری و مدیریت کند؟ گذشته از این که مشکلات جاری ناشی از انفجارات و عملیات نظامی نیز اداره این منابع را دشوارتر می‌سازد. به رغم تأکید قطعنامه «شورای امنیت» در مورد «اختیارات کامل دولت موقت بر منابع طبیعی» این کشور، و برخلاف ادعاهای مسئولان دولت علاوی درباره «استقلال عمل»شان،

چنانکه گزارشگر «لوموند» (۲۹ ژوئن) می‌نویسد، طرحهای مربوط به ترمیم و توسعه منابع نفتی این کشور، زیر عنوان پروژه «احیای نفت عراق» از قبل به شرکت آمریکایی «کلوگ براون و روت» (یکی از شاخه‌های کمپانی هلی برتون) واگذار گردیده و آن دولت هیچ کنترلی بر اجرای این پروژه ندارد. به علاوه، شرکت‌های نفتی آمریکایی که، در دوره رژیم گذشته، اکثراً به نفع رقبای اروپایی و روسی‌شان، از این حوزه برکنار مانده بودند، از مدتها پیش خیز برداشته‌اند تا سهم خویش را از این خوان یغما به چنگ آورند.

درآمدهای بودجه دولت، در سال جاری میلادی، حدود ۱۳ میلیارد دلار برآورد شده است. افزایش سریع بهای نفت در بازار جهانی، در دوره اخیر، می‌تواند عامل مؤثری در جهت تقویت بودجه و بازشدن دست دولت موقت باشد هرگاه، فی‌الواقع، این افزایش درآمد عاید دولت گردد. همان طور که قبلاً اشاره شد، درآمدهای نفتی عراق بایستی به «صندوق توسعه عراق» ریخته شود. آمریکاییها، از سال گذشته، به نام این «صندوق»، دو حساب بانکی باز کرده‌اند: یک حساب اصلی در بانک فدرال رزرو نیویورک، و حسابی دیگر، وابسته بدان، در بانک مرکزی عراق. نقل و انتقال بین این دو حساب نیز، «برحسب نیاز»، توسط حاکمان جدید عراق صورت می‌گیرد. مطابق آخرین صورت حساب، «صندوق» مذکور، پیش از به اصطلاح انتقال قدرت، دارای ۹،۷ میلیارد دلار موجودی بوده که ۸،۵ میلیارد دلار آن در حساب بانکی نیویورک بوده است. پس از آغاز به کار دولت موقت هم، حساب نیویورک برجای مانده و مسئولان ذریبط سازمان ملل هم که بایستی از طریق «هیأت مشاوره و نظارت بین‌المللی» اعمال نظارت کنند، تاکنون این مسئله را پیگیری نکرده‌اند. در هر حال، با در نظر گرفتن حجم تقریبی بودجه دولت و با توجه به میزان هزینه ضروری جیره بندی مواد غذایی، مخارج جنگی و نظامی و اداری، قسط «غرامت» پرداختی به کویت و ... روشن است که عملاً چیزی برای راهاندازی و بهبود اقتصاد عراق برجای نمی‌ماند، صرفنظر از این که بخش مهمی از آن درآمدها نیز، از قبل و تحت عناوینی مانند «بازسازی»، پیشخور شده است.

بازسازی یا باجگیری؟

طی یک سال و نیم گذشته، دولتمردان آمریکا مرتباً از «بازسازی» عراق به عنوان یک «دمکراسی» و «اقتصاد بازار آزاد»، جهت عرضه به «خاورمیانه بزرگ» مورد نظرشان صحبت کرده و حرفهای زیادی راجع به «کمکهای» کلان به این کشور جنگزده بر زبان آورده‌اند. و دولت برگمارده آنها در عراق نیز همان حرفها را پیوسته تکرار می‌کند. در پس پرده این کارزار تبلیغاتی چیست؟ بر اساس شواهد و واقعات ملموس، آنچه که در عمل به مصرف بازسازی واقعی رسیده بسیار ناچیز بوده است، و آنچه زیر عنوان «بازسازی» از محل درآمدهای خود عراق و کمکهای خارجی، تأمین و هزینه شده مبالغ چشمگیری را تشکیل داده است که موارد و نحوه خرج

آنها عرصه جداگانه دیگری برای چپاولگری کمپانیهای خارجی و همدستان محلی آنها به وجود آورده است.

چنان که گزارشهای تحقیقی ناٹومی کلاین نشان می‌دهد، دست‌کم، مبلغ ۲،۵ میلیارد دلار از موجودی «صندوق توسعه عراق»، یعنی از محل درآمدهای نفتی آن، تحت عنوان کلی «بازسازی» و یا اجرای طرحهای بهداشتی و زیربنایی، پرداخت گردیده است، در حالی که قبلاً قرار بوده که این «طرحها» از طریق کمکهای مالی آمریکا اجرا شود. چگونگی اعطای قراردادهای به شرکتها در این موارد نیز به همان ترتیبی بوده است که قبلاً اشاره شد.

اما در مورد بخش دیگری از طرحهای «بازسازی» که باید از محل کمکهای آمریکا کمک مالی شود، شواهد موجود حاکی از آنست که سهم عمده آنها اصلاً نه تخصیص یافته و نه پرداخت شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنها هم به مصارف دیگری رسیده است. بر پایه پیگیریها و بررسیهای کریستیان پارتی، از جمع کل ۲۴ میلیارد دلار کمکهایی که آمریکا جهت «بازسازی» عراق وعده داده است (و از جمله ۱۸،۴ میلیارد دلاری که در پاییز گذشته به تصویب کنگره رسیده است) فقط حدود ۵،۳ میلیارد دلار، به عنوان طرحها و موارد مشخصی، نامگذاری و یا تخصیص داده شده است. طبق گزارش رسمی «دفتر بودجه و مدیریت» کاخ سفید - که مورد استناد پارتی قرار گرفته - از مبلغ ۱۸،۴ میلیارد دلار مصوب، تا پایان ژوئن گذشته، فقط ۳۶۶ میلیون دلار در عراق «سرمایه‌گذاری» شده است. بر اساس این گزارش، تا آن تاریخ، حتی یک سنت کمک آمریکایی نیز صرف پروژههای درمانی و تأسیسات تصفیه آب و نظایر اینها نشده است. متقابلاً، حدود ۹ میلیون دلار از محل «کمکها» صرف هزینه‌های اداری حکمرانی عراق گردیده است و بعد از آن هم، مبلغ ۱۸۴ میلیون دلار دیگر از همان «کمکها» (که قبلاً قرار بود برای طرحهای آب آشامیدنی پرداخته شود) به مصرف ساختمان سفارتخانه جدید آمریکا، در محل یکی از قصرهای سابق صدام، رسیده است. اخیراً هم، بنا به گزارش «وال استریت جورنال» (۳۱ اوت)، سفیر آمریکا در بغداد پیشنهاد کرده است که مبلغ ۳،۳۷ میلیارد دلار دیگر از کمکهای مربوط به «بازسازی»، برای تأمین هزینه‌های نظامی و امنیتی و اداری عراق اختصاص یابد. در هر حال، از کل اعتبارات تخصیص یافته آمریکایی در این زمینه، کمپانی «بجتل» (بزرگترین شرکت ساختمانی و مقاطعه کاری آمریکا) با کسب قراردادهایی بالغ بر ۲،۸ میلیارد دلار، بیشترین سهم را به چنگ آورده است. بعد از آن هم کمپانیهای «هلی برتون»، «جنرال الکتریک» و شرکت‌های انگلیسی و استرالیایی، و همچنین بعضی شرکت‌های اروپایی، ترکیه‌ای و . . . به عنوان پیمانکاران دست دوم، قرار گرفته‌اند.

پارتی که در تابستان امسال به عراق مسافرت و از بسیاری از پروژهها و طرحهای مورد «بازسازی» و «در حال اجرا» بازدید کرده است، به ویژه بر حساسیت و ضرورت فوق‌العاده بازسازی و راه اندازی طرحهای تولید برق و تصفیه آب و جمع‌آوری فاضلاب، انگشت نهاده

است. آلوده شدن بخشهای بزرگی از دجله و رودخانه‌های منشعب از آن مانند دیاله، و کمبود شدید آب سالم، نه فقط شیلات، کشاورزی و تولیدات صنعتی را در مناطق بسیاری با خطر نابودی و توقف کامل روبرو کرده بلکه مستقیماً بهداشت و سلامت میلیونها نفر از مردم عراق را شدیداً به مخاطره انداخته است. با اینهمه، مقاطعه کاران خارجی و خصوصاً «بجتل» که بخش بزرگی از قراردادهای آب و برق را در دست دارد، در غالب طرحها یا عملاً کاری انجام نداده‌اند و یا اینکه به کارهایی مثل رنگ‌آمیزی دیوارها بسنده کرده‌اند. چنان که پارتی می‌نویسد: «مدارسی که در فهرست پروژههای کاملاً بازسازی شده جای گرفته‌اند، نیمکت ندارند و فاضلاب هم محوطه آنها را فراگرفته است ولی دیوارهایشان به تازگی نقاشی شده است. مراکز بهداشتی و درمانی که در آن فهرست آورده شده‌اند، از نبود وسایل، تجهیزات و مواد ضروری و از کمبود شدید آب و برق رنج می‌برند. . . هرکجا که آدم نگاه می‌کند امور مربوط به بازسازی با هرج و مرج، فساد و بی‌کفایتی رقم خورده است» (نیشن، ۳۰ اوت ۲۰۰۴). به غیر از وضعیت ویژه کردستان عراق، که اقتصادش از رونقی نسبی برخوردار و برخی کارهای عمرانی و تولیدی هم غالباً به صورت خودجوش انجام گرفته است، در اکثر مناطق دیگر عراق تنها همت و خودیاری اهالی، به همراه بعضی کمکهای مؤسسات غیردولتی و امدادسانی خارجی، است که امکان ادامه کار و فعالیت مراکز درمانی و آموزشی را تا حدودی میسر کرده است.

یکی دیگر از مسائل مربوط به «بازسازی» جاری در عراق اینست که مسئولان و شرکت‌های خارجی نمی‌خواهند عراقیها و به ویژه متخصصان عراقی را، در کارهای مربوط به بازسازی کشور خودشان، مشارکت بدهند. در آغاز چنین بود که مقاطعه کاران و مقامات خارجی، علاوه بر کارشناسان فنی، راننده، آشپز و آرایشگر خود را نیز به همراه می‌آوردند. حالا، با تشدید ناامنی، این کار کمتر صورت می‌گیرد ولی بی‌اعتمادی و تبعیض همچنان ادامه دارد. در حالی که اگر نیت، بازسازی واقعی باشد، جلب مشارکت متخصصان و نیروهای کارآزموده عراقی، که مثلاً سالها در تأسیسات آب و برق و کارخانه‌ها کار کرده‌اند و به پیچ و خم کارها آشنایی کافی دارند، ضرورت کامل دارد. علاوه بر اینها، تبعیض و پارتی بازی از سوی مقامات «شورای حکومتی» و دولت موقت هم مزید برعلت شده است. مجموعه این عوامل، طبعاً، باعث تشدید بی‌اعتمادی و انزجار عراقیها نسبت به نیروهای اشغالگر و مقاطعه کاران خارجی و مقامات محلی دست‌نشانده آنها گردیده است.

در این شرایط، همان طور که بررسیهای کلاین نشان می‌دهد، طرحها و قراردادهای بازسازی هم، عملاً، به صورت جزئی از پروژه کلی اشغال نظامی و سیاسی عراق توسط آمریکا درآمده است. اگر جان نگر و پونت و همکارانش، یک حصار پیچ در پیچ نظامی و بورکراتیک در «منطقه سبز» بغداد برای خود ساخته و از آنجا به فرمانروایی پرداخته‌اند، کمپانیهای آمریکایی هم، برای دفاتر کار و بسیاری از کارگاههایشان، مبادرت به ایجاد

حصارهای مشابهی کرده‌اند. طبق آخرین برآوردها، به نوشته کلاین، هزینه‌های امنیتی و حراستی اجرای طرحها به حدود ۲۵ درصد کل مبلغ قرار داد بالغ می‌شود. همچنین هزینه بیمه کارکنان خارجی، در مقابل خطرات جانی، نیز به حدود ۳۰ درصد کل هزینه‌های پرسنلی طرحها می‌رسد. علاوه بر اینها، بطوری که کارشناسان مؤسسه «شفافیت بین‌المللی» برآورد می‌کنند، حداقل ۲۰ درصد هزینه‌های آمریکا در عراق، صرف فساد و سوءاستفاده مالی می‌شود (نیشن ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۴). بدین ترتیب، بررسیهای کلاین نیز نتیجه‌گیری گزارشهای پارتی را تأیید و تکمیل می‌کند: عملکرد واقعی شرکت‌های آمریکایی، در عراق، به جای این که سرمشقی از «سرعت» و «کارایی» باشد، نمونه‌های آشکاری از کم‌کاری، تأخیر، بی‌کفایتی، تحمیل هزینه‌های سنگین و فساد را به نمایش می‌گذارد، و یا چنان که هلال ادریس می‌گوید: «سیاست بازسازی چیزی جز سیاست غارتگری نیست».

دولت آمریکا، در تعقیب مقاصد امپریالیستی خود، با لشکرکشی و اشغال عراق، طرحهای دور و درازی را در ارتباط با این سرزمین، و به طور کلی جغرافیای سیاسی خاورمیانه، دنبال می‌کند. اگرچه با توجه به اوضاع جاری عراق، پیش‌بینی آینده بسیار دشوار می‌نماید، اما در صورت پیشرفت آن طرحها و فائق شدن بر مقاومت مردم و پایان اشغال نظامی رسمی این سرزمین، آمریکا در پی آنست که آن را به صورت «مستعمره» اقتصادی و سیاسی خود نگهداری کند. بخش عمده‌ای از اقدامات تاکنونی آمریکا در اینجا نیز، از جمله وضع و اجرای قوانین و احکامی که منابع و دارائیهای ملی عراق را به تاراج برده و تحت کنترل کمپانیها و انحصارات بین‌المللی درمی‌آورد، به روی کار آوردن دولتی دست‌نشانده که ادامه اجرای چنان قوانینی را تضمین می‌نماید، و بهره‌گیری از اهرم کمکهای خارجی جهت «بازسازی» به منظور حفظ و تحکیم انقیاد و وابستگی دولت موقت و دولت‌های بعدی، دقیقاً در راستای همان هدف انجام گرفته است. در این میان، البته، تشکیل و تداوم یک دولت مطیع و وابسته از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا که ظهور یک دولت ملی و مستقل در عراق می‌تواند بافته‌های تاکنونی آمریکا و همدستانش را رشته کرده و حتی، به دلیل تخلفات آشکار آن از موازین بین‌المللی، علیه آن اقامه دعوی کند. از این رو نیز دولت آمریکا بیش از پیش تلاش خواهد کرد که با برگزاری نمایش انتخاباتی در عراق، دولت مورد نظر خود را بر سر کار آورده و ادامه سلطه خود را تضمین کند (کمیت‌های ۶ نفره جهت تدوین مقررات انتخابات آتی و رسیدگی به صلاحیت و فهرست کاندیداها و . . . از جانب پل برمر هم منصوب گردیده که اعضای آن کمیته هم برای خود عراقیها ناشناخته‌اند!) اما همان طور که تحولات اخیر عراق نشان داده‌اند، آینده این سرزمین هنوز با مجهولات و ابهامات زیادی روبروست و مقاومتی که در این جامعه درحال شکل‌گیری است می‌تواند نهایتاً نقشه‌های «دزدان بغداد» را نقش بر آب کند.

نگاهی به اولین گردهمایی سراسری جمهوری خواهان دمکرات-لائیک

گام نخست

احمد آزاد

۸ آبان ۱۳۸۳ / ۲۹ اکتبر ۲۰۰۴

در روزهای ۳ تا ۵ سپتامبر، گردهمایی سراسری «جمهوری خواهان دمکرات - لائیک» در پاریس برگزار شد. یکسال و نیم قبل در پایان سمینار «گامهای مشترک ما»، که آن هم در پاریس تشکیل شده بود، شرکت کنندگان در مقابل سوال «چه باید کرد» تصمیم گرفتند تا نشست دیگری برگزار کنند. گردهمایی اخیر در واقع حاصل آن تصمیم و بدنبال آن اجلاس بود. در این اجلاس تقریباً سیصد نفر از کشورهای مختلف شرکت کردند. ترکیب شرکت کنندگان بسیار متنوع بود و نحلتهای فکری گوناگون چپ، دین باوران سکولار و نیروهای ملی، سازمانی و غیرسازمانی، را شامل می شد. اگر چه باید اذعان کرد که وزن نیروهای چپ در این گردهمایی سنگین تر بود. گروه تدارک اجلاس برنامه کاری را تنظیم کرده بود که شامل بررسی و تصویب سند سیاسی، ساختار تشکیلاتی و انتخاب هیات هماهنگی بود.

ارزیابی اجلاس سه روزه

از دو زاویه می توان به ارزیابی این اجلاس پرداخت. زاویه اول نگاه به برنامه در دستور کار و ارزیابی میزان پیشبرد آن در طول سه روز است. از این زاویه باید گفت که اجلاس چندان موفق نبود. برنامه پیش بینی شده اساساً پیش نرفت. روز اول به بحث حول آیین نامه اداره اجلاس گذشت. آیین نامه ای که ساعت ها بحث و گفتگو را بخود اختصاص داد و روزهای بعد بارها و بارها توسط هیات رئیسه به ناگزیر زیرپا گذاشته شد. شرکت کنندگان به نام «دمکراسی»، هیات رئیسه را مجبور به پذیرش مواردی کردند که نقض آشکار آیین نامه مصوبه خودشان بود، از آن جمله ثبت نام بیش از شصت نفر برای سخنرانی. بحث حول سند سیاسی و پیشنهادات ارائه شده دیگر بدرستی پیش نرفت. کمیسیون تدوین سند نیز برخلاف آئین نامه و به شکلی غیر دمکراتیک، ولی مورد توافق همگان، از بین نمایندگان سند های ارائه

شده، جمع دین باوران سکولار و نیروهای ملی، کمیسیون های سند سیاسی و چند چهره آشنای جمع بدون هیچ انتخابی، تشکیل شد. در حالی که ظاهراً همگان به صفت فردی در این گردهم آیی شرکت کرده بودند، ولی کمیسیون سند سیاسی نمایشی شد از تجمع فراکسیون های نظری با پادرمیانی دو چهره مورد احترام جمع و کاریست متد کدخدا منشی. حاصل چنین روشی نیز سندی شد شامل دو بخش که عبارت است از موارد مشترک و بخش موارد اختلاف. موارد مورد توافق به تایید گردهمایی رسید و رای گیری نیز برای موارد اختلافات صورت گرفت. در بخش ساختار نیز به دلیل کمبود وقت، تنها در مورد شورای هماهنگی، تعداد و نحوه انتخاب آن و میزان سهمیه بندی زنان در این شورا بحث و گفتگویی صورت گرفت و تصمیماتی نیز اتخاذ شد. اعضای شورای هماهنگی از دو بخش نمایندگان منتخب گردهم آیی سراسری و نمایندگان واحد های جمهوری خواهی شکل خواهد گرفت و نیمی از صندلی های این شورا به زنان اختصاص داده شد. در پایان نیز به همراه تمدید ساعت جلسه، انتخابات شورای هماهنگی صورت گرفت و ۲۱ تن به این شورا انتخاب شدند. بیان کمی گردهم آیی در پایان سه روز شامل یک سند سیاسی و یک شورای هماهنگی نیمه کاره می باشد. چگونگی تکمیل این شورای هماهنگی، چگونگی پیشبرد بحث و گفتگو حول موارد مورد اختلاف سیاسی، چگونگی ساختار جمهوری خواهان دمکرات-لائیک، و تماماً موردی هستند که همچنان ناروشن باقی مانده اند.

اما اگر از زاویه واقعیت وجودی این حرکت به آن نگاهی بیافکنیم، خواهیم دید که اجلاس در حد خود موفق بود. برنامه کار تدوین شده از سوی گروه تدارک سنگین و با واقعیت این تجمع همخوانی نداشت، بویژه سند سیاسی که در جزئیات غرق شده بود. تدارکات فنی اجلاس نیز خالی از اشکال نبود و خود مزید بر علت. اما علیرغم کاستی های جدی که در کل کار تدارکاتی بود، گردهمایی موفق شد در فاصله سه روز و وجه اشتراکات خود را روشن کند، اختلافات خود را با وزن نسبی هر یک طرح کند، هیاتی را برای تضمین ادامه کاری این نشست انتخاب کند و مهم تر از هر چیز روحیه تفاهم و خواست جدی خود برای رسیدن به یک اتحاد را به نمایش گذارد.

شرکت کنندگان این اجلاس عمدتاً از فعالین سیاسی با سابقه طولانی از کار مشترک با یکدیگر و همچنین پیشینه سنگینی از اختلافات و گرایشات گوناگون نظری، تشکیل می شد. این اجلاس موفق شد تا پس از سالها این جمع را گردهم آورد و این جمع متناقض کوشید تا بی نتیجه از این گردهم آیی بیرون نرود. روحیه مثبت اولین نکته قابل توجه در این گردهم آیی بود.

دستاوردهای سیاسی مهم این اجلاس نیز تاکید بر اصلاح ناپذیر بودن رژیم جمهوری اسلامی و لزوم تغییر این حکومت برای استقرار دمکراسی و آزادی در ایران بود.

و اما آینده...

هنوز راه طولانی در پیش است و این اجلاس تنها گام اول را برداشته است. قبل از هر چیز باید سر و سامانی به جمع موجود داد. تا قبل از این نشست، فعالیت ها حول تدارک این گردهمایی و تحت عنوان فعالین «جمهوری خواه دمکرات - لائیک» صورت می گرفت. اما اکنون این جمع یک سند سیاسی، ولو ناقص، و یک شورای هماهنگی، ولو ناکامل دارد. اکنون انتظاراتی بوجود آمده است که باید به آنها پاسخ گفت و حداقل سامان یابی صورت گرفته است که باید پاسخگو باشد. شورای هماهنگی با کوهی از کار مواجه است. خطری که این شورا را در همین گام اول تهدید می کند، درگیر شدن در خرده کاری ها است. خرده کاری هم ساده تر است و هم بی دردسرتتر. غرق شدن در خرده کاری عملاً شورا را از پرداختن به گره های اصلی بازخواهد داشت و این برای ادامه کاری این جمع بسیار مضر است.

گره های اصلی چیست؟

اولین پرسش مضمون این اتحاد است. آیا این اتحادی است تنها برای نفی این حاکمیت یا برنامه ای اثباتی نیز دارد؟ بدیگر سخن آیا در پی فعالیت در جهت ساختن آلترناتیو است و یا صرفاً در پی شکلگیری یک جبهه براندازی است؟

پاسخ به پرسش اول مضمون سند سیاسی را نیز تعیین می کند. سند موجود یک سند موقت است. موارد مورد توافق در جای خود دارای اهمیت بسیاری هستند، ولی هنوز موارد مهم دیگری چون مسئله ملی، مسئله نوع جمهوری و مسئله عدالت اجتماعی، هنوز ناروشن بوده و پاشنه آشیل این اتحاد نیم بند هستند و باید برای آنها راه حل منطقی و قابل

متن پیام سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به اولین گردهم آیی سراسری جمهوری خواهان دمکرات-لائیک

این پیام توسط رفیق پرویز نویدی در جلسه ارائه شد.

خانمها، آقایان، دوستان گرامی:

به همه شما سلام عرض می کنم و از طرف خود و هم چنین اعضای سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که بخشا در این نشست حضور ندارند صمیمانه آرزوی موفقیت این جلسه را دارم.

ما برای اینکه این تلاشهای قابل ستایش بتواند به نتیجه ای برسد و گامی در جهت پاسخ دادن به آن نیازی باشد که جامعه ما با عطش فراوان دنبال آن است با تمام وجود در کنار شما هستیم. در حقیقت پاسخ به نیاز اصلی جامعه ما امروز تلاش برای ارائه یک آلترناتیو دمکراتیک در برابر نظام جمهوری اسلامی است.

رژیم جمهوری اسلامی آزمایش خود را در برابر مردم ایران و جهان پس داده است. اکثریت قابل توجهی از مردم ایران در لحظات مختلف و بویژه در جریان انتخابات مجلس هفتم نشان داده اند که این رژیم را نمی خواهند و توهمی نیز به آن ندارند امروز جمهوری اسلامی به زور سرنیزه بر جامعه ما حکومت می کند. اگر در گذشته نسبت به این رژیم در میان اقشاری از مردم توهمی وجود داشت امروز این توهم فرو ریخته است. در شرایط کنونی، نیاز جامعه ما برنامه ای است که بتواند به معضلات اصلی کشورمان پاسخی منطقی و دمکراتیک ارائه کند و بتواند نیروهائی را که به این طیف تعلق دارند حول آن بسیج کند تا بتوانند مشترکا این برنامه را تا تحقق آن پیش برند.

بنابراین سازمان ما از تمامی تلاشهایی که در چنین راستائی صورت می گیرد صمیمانه استقبال می کند و به همین دلیل ما خودمان را با این جمع کاملاً همراه می دانیم. گذشته از این ما با شما به جهت دیگری نیز همراه هستیم و آن اینکه به لحاظ برنامه و اهداف ما خودمان را در طیف شما و شما را در طیف خودمان ارزیابی می کنیم، ما از یک خانواده ایم و سرنوشت ما به هم دیگر گره خورده است. آنچه که برای ما اهمیت دارد و آنچه که آرزوی ما است و از این جمع انتظار داریم که بتواند پیش برد همان فکری است که ذره ذره و بتدریج در درون سازمانهای این طیف پیش رفته، امروز اکثریت سازمانهای این طیف فکری، (من در مورد آن جریاناتی که در آسمانها پرواز می کنند

پذیرش برای تمامی نحلتهای فکری این اتحاد یافت.

ساختار این اتحاد نیز ناروشن است. در این زمینه نظرات گوناگونی طرح می شود و در اجلاس نیز بحثی حول آن صورت نگرفت. بسیار از جنبشی بودن این حرکت و شرکت فعالین سیاسی متشکل و غیر متشکل به صورت فردی گفتگو به میان می آورند. اما اولاً خود صفت «جنبشی» تعریف نشده است و زمینه برداشتهای و تفاسیر گوناگون را فراهم کرده است. دوما کارکرد حضور «فردی» در یک تجمع سیاسی با گرایشات گوناگون، آنهم در شرائطی که سازمانهای سیاسی موافق با این اهداف، فعال هستند، غیر واقعی است. جلسه به وضوح نشان داد که جنبشی خواندن این جمع و شرکت به صفت فردی، نمی تواند از شکلگیری فراکسیونها جلوگیری کند. فراکسیونهایی که در پشت آنها احزاب قرار دارند یا خواهند گرفت. قبل از هر چیز باید روشن کرد که این اتحاد چیست؟ با جنبشی خواندن آن مشکل حل نمی شود. مضمون این اتحاد و شکل سازمانی آن باید روشن شود. گردهم آیی با تصویب قراری شورای هم آهنگی منتخب را موظف کرد تا در جهت اتحاد گستردهی همهی نیروهای این طیف، درهم آهنگی با دیگر مؤلفهها و تشکلهای این مجموعه، کلیهی تلاشها و اقدامات ضرور را سازمان دهد. امید است که این مصوبه با جدیت دنبال شود.

در کنار تلاش برای حل گره های نظری و ساختاری، شورای همآهنگی در مقابل روحیه که عمل سیاسی را انتظار می کشد، قرار دارد و طبعا باید به آن پاسخ گوید. یکی از مصوبات اجلاس، تعیین روز دوازده فروردین به عنوان روز جمهوری است. سازماندهی آکسیونهای سیاسی حول این روز می تواند تا حدودی به این انتظار پاسخ دهد.

گام نخست در راه شکلگیری اتحادی از جمهوری خواهان دمکرات-لائیک برداشته شد. برداشتن گام های بعدی مستلزم کار مشترک همه نیروهائی است که درون این طیف قرار دارند. لازمه این کار تفاهم مشترک و پذیرش این اصل مهم است که تنها راه شکلگیری چنین اتحادی در گرو مشارکت تمامی نحلتهای فکری، در اشکال سازمانی و غیر سازمانی، این طیف می باشد

و پایشان روی زمین نیست حرف نمی زنم) بعد از این همه شکست پی در پی و با این همه قربانی دادنها بالاخره این واقعیت را درک کرده اند که نیروهای این طیف گرچه گسترده اند ولی بسیار پراکنده هستند. بخش وسیعی از این نیرو که قلبشان برای آزادی جامعه و خوشبختی مردم ایران می تپد بصورت افراد منفرد به فعالیت سیاسی مشغول هستند و بخش دیگری نیز در سازمانها و احزاب متشکل هستند. این درک و ارزیابی در گذشته ها در درون این سازمانها وجود نداشت ولی امروز این جریانات با تمام وجودشان این واقعیت را درک کرده اند. انتظار ما از این نشست نیز رسیدن به یک چنین ارزیابی است.

نتیجه ای که از این ارزیابی گرفته می شود چیست؟ اگر بپذیریم که نیروهای این طیف از جمهوریخواهان که نه تنها جمعی که در این نشست حضور دارند که البته این جمع بخشی از آنهاست بلکه بخش وسیعتری از نیروهای منفرد که هنوز خارج از این جمع فعالیت می کنند و نیز بخش دیگری که در قالب احزاب و سازمانها فعالیت دارند تشکیل می دهد در آنصورت مسئولیت به ما حکم می کند که تلاش مشترک و گامهای مشترک را سازمان بدهیم تا بتوانیم این مجموعه نیرو را بصورت مشترک در جهت یک برنامه مشترک بسیج کنیم.

از این جهت آرزو و انتظار ما این است که این نشست نیز به این ضرورت مبرم برسد البته نه از روی ناچاری بلکه از روی اعتقاد، اعتقاد بر اینکه یک دست صدا ندارد. حتی اگر همه نیروهای این طیف نیز متحد شوند برای انجام رسالتی که مدعی هستند و برای آن وظیفه ای که در پیش رو دارند، کافی نخواهند بود.

از این نظر اگر ما این واقعیت را درک کنیم با مسئولیت هرچه تمام تر و خارج از هرگونه تفکر فرقه گرایانه و فارغ از هرگونه تنگ نظری، دست در دست هم تلاش خواهیم کرد که بتوانیم یک راه چاره مشترکی برای این معضل مشترک پیدا کنیم. ما درد مشترک داریم، درد مشترک چاره مشترک می طلبد. بنابراین ما با تمام وجود و صمیمانه آماده هستیم دست هرکسی را که در این جهت فعالیت می کند بگرمی بفشاریم و مشترکا تلاش کنیم که راه این اتحاد وسیع گشوده شود.

ما در اینجا در خدمت شما هستیم برای اینکه بتوانیم در چنین جهتی حرکت کنیم و به چنین اتحاد وسیعی برسیم. بنابراین برای این نشست و برای خودمان، چون خودمان را جدا از شما و شما را جدا از خودمان نمی دانم آرزوی موفقیت می کنم. امیدوارم که هرکدام از ما بتوانیم سهمی در موفقیتی که این نشست در پیش رو خواهد داشت ایفا کنیم.

۱۳ شهریور ۱۳۸۳

سومین فوروم اجتماعی اروپا در لندن برگزار شد

لندن / ۱۴ تا ۱۷ اکتبر ۲۰۰۴ / گزارشگر ناهید جعفرپور

سومین فوروم اجتماعی اروپا در تاریخ ۱۴ تا ۱۷ اکتبر ۲۰۰۴ با شرکت بیش از ۳۰ هزار نفر از شخصیت ها، فعالان بدیل جهانی سازی، نمایندگان اتحادیه های کارگری، سازمانهای چپ سوسیالیست، احزاب کمونیست، نهاد های حقوق بشر، انجمن های دفاع از محیط زیست، نهاد های ضد جنگ، نهادهای دفاع از پناهندگان و مهاجران و سازمانهای فمینیست و... از کشورهای اسپانیا، ایتالیا، آلمان، فرانسه، انگلستان، سوئد، نروژ، هلند، مجارستان، روسیه، لهستان، بلغارستان، اسلواکی، باسک، ایرلند، ترکیه، کشوره ایفریقای، عراق، فلسطین، اسرائیل، یونان، کردهای ترکیه..... برگزار گردید. در ابتدا عصر روز ۱۴ اکتبر در سالی بزرگ مراسم افتتاحیه سومین فوروم اروپا با برنامه های هنری شامل رقص و موزیک از سوی هنرمندان آفریقایی و لاتین آمریکایی و... برگزار گردید. روز ۱۵ اکتبر راس ساعت ۹ صبح کار سومین فوروم با حدود ۳۰۰۰ سمینار و تعداد بسیار زیادی پلنار آغاز گردید. در این کنفرانس بزرگ افراد سرشناسی چون دکتر آلیدا گوارا و آقای جرج گالوی نماینده مجلس انگلستان که به علت طرفداریش از مقاومت مردم عراق در مقابل اشغال از حزب کارگر انگلیس اخراج شده است و سمیر امین نویسنده و سیاستمدار بزرگ ضد جهانی سازی و فوستو برتونوتی دبیرکل حزب احیای کمونیستی ایتالیا، هورست اشمیت دبیر کل اتحادیه فلزکاران آلمان، طارق رمضان، آروندا روی نویسنده مشهور هندی، آلیسیا کاسترو، فرانکو روسو از ایتالیا، برنارد کاسن رهبر اتمک، سوزان جرج نویسنده، آکس کالینگ نویسنده، لیندری جرمن نویسنده، جرج کالوی مفسر مسئله عراق، گیلو پونتکورگو فیلم ساز، سپتر دوروتی آهنگ ساز مشهور، موتسومی ماروبلا نویسنده و سیاستمدار از آفریقا، جان رزه از اسرائیل، قدا کارمن از فلسطین، مایک گونزالس از آمریکای لاتین و صدها شخصیت و نویسنده بزرگ و چهره های مشهور اتحادیه های کارگری در اروپا و جهان سخنرانی هائی در سمینار های مشخص در باره امپریالیسم و جهانی سازی و نئولیبرالیسم و جنگ و تم های دیگر که به نوبت گزارش آنها را خواهیم داد، نمودند. سمینار ها عمدتاً در دو منطقه آلکساندر پلاس و منطقه بلومبوری در دانشگاه لندن برگزار گردید البته سمینار ها در مکان های مشخص دیگری نیز در لندن تدارک دیده شده بودند اما سمینار های بسیار جنجالی و بزرگ در آلکساندر پلاس برگزار گردید. این منطقه از یک سالن مرکزی بزرگ تشکیل میشد که با دیوار

مصنوعی به سالن های مختلفی تقسیم گردیده و در ضمن تعداد بسیاری از سالن های جانبی هم به سمینار ها اختصاص یافته بود. در سالن مرکزی ۹ محل جلسه قرار داشت که کوچکترین آن برای بیش از ۵۰۰ نفر تدارک دیده شده بود و در سالن بزرگ نزدیک به سه هزار نفر جا می گرفتند. در کنار این سالن ها احزاب، سازمانها انجمن های سیاسی غرفه های خود را برپا نموده بودند. در کنار هر سالن ۷ کابین ترجمه وجود داشت و انجمن بابل که انجمن جهانی ترجمه است در حدود ۵۰۰ مترجم را مجاناً در اختیار فوروم نهاده بود که به زبانهای فرانسه، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی، عربی، عبری، ترکی، روسی مطالب ترجمه میشد. همچنین برنامه هایی شامل تئاتر و فیلم و موزیک در تمامی مناطق نامبرده در محل های مشخص به اجرا گذاشته می شد. همچنین در روز ۱۴ اکتبر در سالن های متفاوت سمینارهایی با تم های فرهنگ جنبش مقاومت بدیل جهانی سازی در باره فیلم، تئاتر و نقاشی و... برگزار گردید. اولین سمینار های معروف در سالن بزرگ در ساعت ۹ تا ۱۲ روز ۱۵ بقرار زیر بودند: مجمع بزرگ زنان فوروم (گزارش این مجمع جداگانه خواهد آمد). « برای اروپایی دموکراتیک و رفاه اجتماعی»، با سخنرانی ماری هلنا آندره، آنیکا کویه، فرانکو روسو، آنه وان لری، ماری سینور، پتر گوستاوسون و مایک کونلی. « جهانی سازی» با سخنرانی آلیسیا کاسترو، گائینی رینالدینی، پتر دامو، هاشمیا محسن حسین رئیس جامعه برق و انرژی بصره و عراق، بری کامفیلد، اریک دکارو و لوئیز ریچاردو. « سیاست انرژی و تلاش بدنال نفت»، « قدرت شرکت های جهانی و تغییرات جهانی زیست محیطی» با سخنرانی اورونتو دوگلاس، ماریزیو گویوتی، کوستاسکاوویس، پاتریسیا مک کنا، لیانا استوپلس و جو هامیلتون، « ضد خصوصی سازی و خودگردانی خلقی دموکراتیک». « آینده اروپا»، « جنبش فلسطین، استراتژی ها و توسعه»، « حقوق کارگران مهاجر سازماندهی شده از سوی اتحادیه های کارگری»، « آیا اروپا بدیل آمریکاست؟»، « زندگی در فرار آزادی های اجتماعی جنگ و ترور»، « برای اروپایی با مالیات های عدالت بار»، « زنان و آتوریته ها»، « مسلمانان در جامعه متمدن»، « صدور جهانی اسلحه» و..... در سالن های کوچک کناری سمینار های بشمار دیگری از سوی سازمانهای سیاسی اروپا و جهان با جمعیتی محدود در جریان بود. همچنین در مناطق دیگر شهر هم سمینارهایی از سوی جنبش

مقاومت بدیل جهانی سازی برگزار گردید که از حوصله گزارش خارج است و تنها ما به سمینار های اساسی اشاره می نمایم. علاقمندان میتوانند در سایت فوروم اروپا به تک تک این سمینار ها و سخنرانان آن مراجعه نمایند در ضمن بزودی شرح مفصل این سمینار ها به زبان های فرانسه و آلمانی و انگلیسی و پرتغالی بر روی سایت فوروم اروپا خواهد آمد. ساعت ۱۳ تا ۱۵ سمینار های مهم: مبارزه بر علیه فاشیسم و راسیسم در اروپا، اقتصاد اروپایی و جهانی: سازمان جهانی تجارت، جنگ آینده در اروپا، آیا اتحادیه اروپا با آمریکا مساویست؟، ملیتاریزه شدن آمریکای لاتین...، حقوق کارگران خارجی، اروپا یکی از مسئولان جنگ فلسطین، خصوصی سازی و توافقات مرگ آور برای جنوب جهان، استراتژی بین المللی در مقابل خصوصی سازی جهانی، سوسیالیزم بعنوان آلترناتیو زنده در مقابل خصوصی سازی، مبارزه بر علیه نئولیبرالیسم در آمریکای لاتین و..... ساعت ۱۶ تا ۱۸ سمینارهای مهم: فلسطین چه آینده ای دارد؟، جهان ما فروختنی نیست، متحدان برای عدالت اجتماعی و ایجاد بدیل های اقتصادی مبارزه کنیم، زندانیان سیاسی در سراسر جهان، پایان اشغال و آزادی عراق، ضد ناتو و سیاست ملیتاریزه شدن اروپا و یاری کنندگان خارجی آنان، پارلمان ها و نقش صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در این پارلمان ها، زنان و نابرابری اقتصادی، قانون اساسی اتحادیه اروپا مسئولیت ما بر علیه آن، مرگ یک نسل مشکل ایدز در جهان، ما جهانی بدون خشونت برای زنان و دختران می خواهیم و..... ساعت ۱۹ تا ۲۱ سمینارهای مهم: پایان دادن به اشغال عراق، حقه بازی های مالی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، جنبش های اجتماعی و خصوصی سازی، سیاست جنبش جهانی برای عدالت اجتماعی، صدور اسلحه افسار گسیخته، مناطق محصور تولید در مرزهای آفریقا، کاریک و پاسفیک از سوی اروپا باید متوقف گردد، مبارزه بر علیه جنگ با راکت و اسلحه در فضای جهان، زنان در جنوب آسیا و خاورمیانه و پدر سالاری و خشونت و.....

روز ۱۶ اکتبر ساعت ۹ تا ۱۲ سمینارهای: امپریالیسم آمریکا با سخنرانی دکتر آلیدا گوارا و جرج گالوی با شرکت ۳۰۰۰ شرکت کننده، پایان توسعه و رشد عرفانی برای اجتماعی پایدار با سخنرانی سمیر امین و چند سخنران از کشورهای مختلف، تجارت قروض و وابستگی، خطر انرژی اتمی مبارزه برای برچیدن

جهانی تسلیحات اتمی، همبستگی اتحادیه های کارگری و حقوق کارگران در عصر جهانی سازی، سرمایه داری آلمان در اروپای شرقی، مالیات توین، اتحاد برای سیاستی بین المللی، تریبونال بین المللی در عراق، زندگی بعد از سرمایه داری ما چه میخواهیم؟. ساعت ۱۴ تا ۱۶ سمینار های مهم: دیوار فلسطین، از کنجون تا هنگ کنگ، حقوق کارگران و حقوق بشر و مبارزه بر علیه فقر در اروپای شرقی و جنوب جهان، فرهنگ بعنوان اسلحه ای کشنده در دستان نئولیبرالیسم برای راسیسم و جنگ، چشم انداز های اقتصادی اتحادیه اروپا جنگ و خشونت بعنوان آلترناتیو جنوب و شمال، موضع ما در مقابل نئولیبرالیسم، کارگران و اتحادیه های کارگری و جنبش اجتماعی و..... ساعت ۱۶/۳۰ تا ۱۸/۳۰ سمینارهای: استراتژی صلح و خلع سلاح جهانی، بدیل ها و صدای مبارزه جنوب جهان، مسئله ترک کرد و عضویت اتحادیه اروپا، ملیتاریزه شدن و خشونت علیه زنان، فقر و مقاومت جهانی، پایان حق پناهندگی؟، کنسرن های غذایی و مشکل کنترل صنعت، مبارزه بر علیه اعدام، کارگران و فلسطین در زمان اشغال، جنگ برای دموکراسی در خاورمیانه و افغانستان، عراق و مقاومت در برابر اشغال، آزادی رسانه ها از دولت های اتحادیه اروپا و..... ساعت ۱۹ تا ۲۱ سمینارهای: کار و حقوق سوسیالیستی، اتحاد اتحادیه های کارگری بر علیه خصوصی سازی، مبارزه بر علیه بیکاری و بیکار سازی، یهود/عرب و اسرائیل و فلسطین مبارزه بر علیه اشغال و راسیسم، خشونت و تجاوز به زنان در زناشویی، جوانان و کار، سال ۲۰۰۵ سال گسترش مبارزه با فقر جهانی، امپریالیسم نوین اروپایی، زبان های قوانین اروپا بر زندگی ما، نئولیبرالیسم و حمله به جوانان، جنگ کوا کولا و.....

در کنار این سمینار ها و صدها سمینار دیگر نمایشگاه های عکس و نقاشی هم بر قرار بود.

ضعف ها: بعثت عدم صدور ویزا از جانب دولت انگلیس بسیاری از فعالین فوروم که در فوروم پارسال در فرانسه شرکت نموده بودند نتوانستند در این کنفرانس بزرگ شرکت نمایند، سازماندهی نامرتب بطور مثال به لحاظ وجود سالن های اصلی در یک فضا صدای بلند گو ها در میکروفون های شخصی خلل وارد مینمود. گذاشتن سخنرانی های مهم بر خا همزمان، عدم اطلاع همه از محل های فروش و ورودی به فوروم، به علت کوچک بودن محل ورودی ها در باران و سرما ساعتهای طولانی صف انتظار، گرانی مواد غذایی در سالن، تقسیم جای خواب برای شرکت کنندگان کم بنیه در مسافتی بسیار دور و پرت و محلی بسیار سرد (در فضائی بسته با کیسه خواب روی اسفالت بسیار سرد)، عدم سازماندهی درست از جانب کسانی که مامور سالن ها بودند و.....

نقاط قوت: بلیط مجانی برای رفت و آمد سه روزه، تبلیغ در تمامی لندن و گذاشتن مامور در خروجی

متروها برای راهنمایی شرکت کنندگان، برنامه هنری گسترده، تجمع سمینارها در دومکان مشخص، وجود سمینار های اساسی و بحث های پخته امسال بر عکس پاریس تمامی سخنرانان و شرکت کنندگان با آمادگی قبلی و داشتن بدیل و نظرات چه باید کرد گرد هم آمده و پختگی جنبش و کار تئوری و عملی بر روی تم ها بخوبی مشاهده میشد. از سوی دیگر شرکت کنندگان در کنفرانس می دانستند چه را می خواهند و چه را نمی خواهند. برنامه های عملی بسیاری طرح ریزی و سازماندهی گردید. شرکت کنندگان از موضع بسیار بالا بر علیه مناسبات کنونی جهان متحد هم پیمان به بحث و گفتگو پرداخته و بدیل های خویش را ارائه دادند. در این کنفرانس بخوبی ظهور و عرض اندام جنبش چپ و کمونیست قوی در سطح اروپا دیده میشد مهمتر از همه اینکه اکثر نسل جوانی که در سمینار ها شرکت می نمودند با پختگی کاملی نظرات خویش را ارائه داده و برنامه ریزی برای آکسیون های بیشتر می نمودند. این کنفرانس بدیلی اساسی و مهم در مقابل امپریالیسم و سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالی بود در واقع این جنبش دوران نوجوانی اش را در پاریس و پختگی اش را در لندن نشان داد. شرکت کنندگان در کنفرانس بزرگ متحد هم پیمان شدند که تا اشغالگران را از عراق و خاورمیانه بیرون نکنند آرام نخواهند گرفت. در لندن مسئله جنوب جهان و نقش اتحادیه اروپا در بدبختی جنوب جهان یکی از تم های اصلی بود و مبارزه با بنیادگرایی در تمامی سمینارها مرتباً تکرار میشد. سخنرانان با وجود اینکه در خط مقدم در مقابل امپریالیسم موضع داشتند ولی همزمان مرزبندی خویش را با بنیادگرایان اعلام می نمودند. مسلمانانی که در فوروم در سمینار ها سخنران بودند برعکس پاریس جدائی دین از دولت برایشان مهم و با بنیادگرایی خط کشی می نمودند. زنان شرکت کننده بیشتر از پاریس در سخنرانی ها شرکت داشته و متحداً در تمامی سمینار ها بخصوص سمینار های زنان مبارزه با فاشیسم نئولیبرالیسم و مردسالاری و بنیادگرایی را وابسته به یکدیگر می دانستند. برای ماه های آینده آکسیون های جدی سازماندهی گشت. البته روز یکشنبه ۱۷ اکتبر جلسه جنبش های اجتماعی فراخوان خویش را بیرون خواهد داد و همه از تصمیمات پایانی به موقع مطلع خواهند گشت. تظاهرات امروز یکشنبه از ظهر شروع خواهد شد. چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در یونان خواهد بود و اولین تدارک آن در جنوای ایتالیا برگزار خواهد شد. در ماه ژانویه ۲۰۰۵ فوروم جهانی در پورتوآلگرو زادگاه فوروم ها برگزار خواهد شد و مسلماً در آنجا این پختگی فوروم لندن کامل تر خواهد گردید.

نقد: در روند جمع آوری امضا از سوی ما در فوروم بسیاری از شخصیت ها از ما سؤال می نمودند پس چرا نیروهای ایرانی هیچ سخنرانی و یا حضوری در

این جنبش ندارند در واقع هم به جز ما دونفر (چون سایر رفقای گروه تدارک موفق به گرفتن ویزا نشدند) که آنهم تنها میتوانستیم در سمینارهای بزرگ برای تهیه گزارش شرکت کنیم و آنجائی که میشد سخنرانی کنیم کسی دیگر بعنوان ایرانی در سخنرانی های سمینار های آلکساندرپلاس تا جائی که ما شاهد بودیم حضور نداشت در میان متجاوز از ۱۰۰ غرفه تنها مجاهدین غرفه داشت. دو نفر از اعضای حزب کمونیست کارگری که گویا سمیناری داشتند که ما متاسفانه در برنامه ای که در دست داشتیم پیدا نکردیم احتمالاً جائی دیگر از آلکساندر پلاس برگزار شده اما تنها میدانیم آنهم از گزارش رفقای ایتالیائی و آلمانی که آنها به میز مجاهد حمله کرده و فریاد زده اند که این ها ماموران رژیم و تروریست می باشند که البته این حرکت هم در نهایت از آنجا که به سیاست فوروم که اسرائیل در کنار فلسطین به بحث می پردازد و از منطق بحث و نه دعوا حرکت می کند به ضرر ما تمام شد و شاهدین می گفتند که دیگر وقت این عملکردهای تحریک آمیز گذشته است و هرکسی موضعی دارد باید پشت بلندگو برود و منطقی دلایلش را بر رد و یا قبول هر مسئله ای اعلام نماید. بخصوص اینکه شب قبل هم در کنفرانس عراق درگیری شده بود. روز یکشنبه چند ایرانی از لندن برای دیدن فوروم آمده بودند که با آنها تماس گرفتیم که آنها هم در مقابل سمینار ها منفعلانه برخورد می نمودند. تقریباً تمامی کشورهای منطقه و کشورهای آفریقائی هم شرکت کننده و هم سخنران وجود داشت که فعالانه اوضاع را در دست داشتند و بحث های کنفرانس را مرتباً به منطقه می کشاندند و موفق هم بودند. الا نیروهای ایرانی. در واقع برای ما تعجب آور بود که حداقل نیروهای چپ لندن که ما هم میشناسیم باید در این سمینار ها و سخنرانی ها سهم می شدند. سازمان زنان ایرانی هم که سخنرانی گذاشته بود ما تلاش نمودیم از محل سمینار آنان مطلع شویم ولی موفق نشدیم. این مسئله که چرا سازمانهای چپ ایرانی از این جنبش وسیع جهانی فاصله می گیرند و چرا حضور ندارند و..... بحثی است که در نوشته ای دیگر به آن خواهیم پرداخت. ما در طول روند سه روزه جزوه ای را که به زبان های فرانسوی و انگلیسی از خواست ها و روند ایجاد فوروم اجتماعی ایران گروه تدارک تهیه نموده بودیم پخش نموده و هر جا شد پشت بلندگو رفته و از ایران و نقش اتحادیه اروپا در رابطه با ایران و اوضاع جنبش اجتماعی ایران سخن گفتیم. گزارش سمینارهایی را که تهیه نموده ایم به نوبت برای اطلاع از بحث ها در سایت ها درج خواهیم نمود. آنچه که برای خود من آموزنده بود این است که جنبش اجتماعی ایران احتیاج به پشتیبانی این جنبش وسیع جهانی دارد و کوتاهی اپوزیسیون چپ و مترقی ایران در شرکت وسیع در این جنبش تنها به ضرر جنبش اجتماعی ایران است. در آخر باید اشاره

از سوی رهبران اتحادیه ها هیچ کمکی نخواهد شد. ولی تنها عامل پیروزی ما اتحاد ماست تنها با اتحاد میتوانیم در مقابل سیاست های ضد کارگری سرمایه داران مقاومت نماییم. به این جهت مرتباً باید از وقایعی که در کشورهای دیگر اتفاق می افتد با خبر باشیم. باید تمامی نوشته های رد و بدل شده در لیست ایمیل ترجمه گردند تا بتوانیم به موقع از اخبار کشورهای دیگر و اتحادیه های دیگر با خبر شویم تا سریع تصمیم گیری نماییم."

سخنران پنجم:"

من از اتحادیه کارگری فلورانس هستم و اعتقاد دارم که ما باید اتحادیه های مشخصی را پشتیبانی نماییم. منظورم اتحادیه هائی است که هیچکس از آنان پشتیبانی نمی کند. باید این را بدانیم که به وجود آوردن یک اتحادیه بزرگ اروپائی به این ساده گی ها نیست. من خودم بر علیه سرمایه داری مبارزه می کنم و مبارزه ام را در یک کارخانه فلز کاری که ۱۶ هزار کارگر دارد شروع کرده ام. ما در آنجا یک اعتصاب غذا برای پشتیبانی از حقوق کارگران سازماندهی نمودیم. کارگران ترسیده بودند که نکند همه اخراج شوند ولی بعد تصمیم گرفتند با کارگران جوان یک مارش گرسنگی براه اندازند و در کوچه و خیابان براه افتند و با مردم صحبت کنند و پشتیبانی آنان را جلب نمایند. اما با وجود اینکه دومین اعتصاب غذای ما ۱۷ روز طول کشید اما هیچ چیزی تغییر نمود. به این خاطر ما اینجا آمدیم که مشکلمان را با هم دیگر حل کنیم و با شما متحداً تصمیم بگیریم که چه کنیم. ما رفتیم اسلو که در آنجا به ما کمک شود ولی آنها گفتند که به ما ربطی ندارد. من با نمایندگان ایتالیا و اسپانیا در پارلمان تماس گرفتم اما تنها کسی که به ما کمک نمود کمونیست های چکی بودند که باعث شدند در پارلمان اروپا به حرف ما گوش کنند و حالا این آخرین شانس ماست آمده ایم با شما حرف بزنیم که به حرف ما گوش بدهید و اگر از اینجا هم با دست خالی برویم نمی دانیم دیگر چه کنیم."

سخنران ششم:"

من آنتون از اتحادیه کارگری سوئد هستم و کارگر پست می باشم. تنها می خواهم کوتاه به دوست انگلیسی مان بگویم که اتحادیه کارگری سوئد اعضای زیادی دارد و برای حقوق اعضایش هم مبارزه می کند. امروز به ما اطلاع داده شد که رهبران اتحادیه ما در ۲۵ اکتبر برای بهتر شدن وضعیت کاری و حقوقی کارگران اعلام یک اعتصاب نموده اند. این برای ما خیلی مهم است. من فکر میکنم نه تنها در اروپا بلکه در سطح بین المللی باید شبکه ای بین اتحادیه های کارگری به وجود آوریم تا از یکدیگر بیاموزیم و تجربه کسب نماییم و متحد شویم تا بهتر مبارزه مان را به پیش ببریم." بقیه در صفحه ۲۱

آلترناتیو مناسب آنوقت دست به عمل بزنیم. انتقال تجربه تنها نمی تواند راه ساز باشد بلکه در کنار این مسئله تنها عمل است که میتواند بعنوان بدیلی در مقابل حمله های سرمایه داران به حقوق کارگران عرض اندام نماید. بطور مثال در اروپا به کارگران کارخانه ماشین سازی اهل گفته شده که بزودی همه باید بروند. اگر کارگران دایملر در اشتوتگارت اعلام اعتصاب کردند ما هم باید از آنان پشتیبانی کرده و اگر لازم باشد تمامی صنعت ماشین در اروپا را فلج سازیم. من فکر می کنم کارگران چپ درون اتحادیه ها باید متحد شوند و بر علیه راسیسم و بر علیه خصوصی سازی و به نفع منافع کارگران مبارزه نمایند."

سخنران سوم:"

من عضو تونسوی اتحاد چپ ها می باشم و اعتقاد دارم که جنگ فکری که در جهان وجود دارد و همچنین جنگ عراق و تلاش قدرتها برای جنگ در ایران تنها وسیله ایست که توسط آن سرمایه داران این کشور ها را خصوصی سازند. ما چپ های درون اتحادیه های کارگری باید متحداً بر علیه این خصوصی سازی مبارزه نماییم و در مقابل جنگ زرگری رهبران اتحادیه ها با دولت ها و فشاری که به چپ های درون اتحادیه وارد میسازند مقابله نماییم تا بتوانیم بر امپریالیسم ها که می خواهند از راه های نظامی بر دنیا حکومت کنند پیروز شویم. ما باید اینجا تصمیم بگیریم که در ۱۹ فوریه یک اکسیون در سراسر اروپا سازماندهی نموده تا بر علیه سیاست های جنگ طلبی سرمایه داران قد علم نموده و از منافع کارگران دفاع نماییم. می باید بخاطر دستمزدهای کم، شرایط بد کار و ... به خیابانها ریخته و درون اتحادیه ها چون سدی محکم و استوار متحد شویم. همچنین از وظایف مهم ما فشار به سیاست های فرصت طلبانه رهبران اتحادیه های کارگری اروپا است تا بدینوسیله آنان را مجبور سازیم در مقابل این فشار ها کاری کنند و آن کاری را کنند که ما میخواهیم و نه دولت ها."

سخنران چهارم:"

من عضو اتحادیه کارگری باسک می باشم. خوشبختانه ما این مسئله را در اتحادیه خودمان لمس کردیم که چقدر خوب است وقتی که کارگران در سطح اروپا متحد میشوند. ما باید مبارزات اتحادیه ای را در اروپا گسترش دهیم طبیعتاً در این راه احتیاج به یک شبکه ایمیلی داریم تا مرتباً با هم در ارتباط باشیم و با هم روی مسائل و آلترناتیو ها و اکسیون ها بحث و گفتگو و تبادل نظر نماییم. اینکه چگونه باید در مقابل سیاست های نئولیبرال ها مقاومت و مبارزه نماییم. این یکی از مهمترین وظایف آینده ماست. و باید عجله کنیم که وقت کم است و روز بروز زندگی برای ما تنگ تر میشود. این را باید بدانیم که

کنم که از جانب تلویزیونی در اسپانیا با ما در باره فوروم و مسئله ایران و ... مصاحبه ای انجام پذیرفت که در آن کشور پخش خواهد گردید. ما در این مصاحبه به مسئله ایران و رابطه اش با جهان و نقش جنبش زنان و دانشجویان و کارگران در جنبش اجتماعی ایران و لزوم همبستگی آن جنبش با جنبش جهانی و رشد جنبش ضد جهانی سازی در میان روشنفکران ایران صحبت نمودیم. گزارش کنفرانس جنبش های اجتماعی و سایر سمینار ها بعداً داده خواهد شد.

گزارش سمینار کارگران اتحادیه های کارگری اروپا در سومین فوروم اجتماعی اروپا، لندن

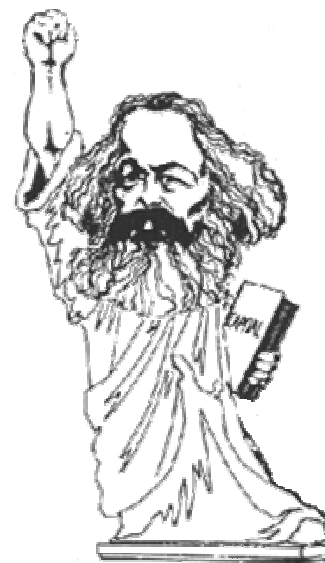
سمینار با شرکت بیش از ۷۰۰ نفر از فعالان بدیل جهانی سازی نئولیبرالی، راس ساعت ۴ در چادر کنار میدان الکساندر کار خود را آغاز نمود. گردانندگان جلسه از کشورهای انگلیس، فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، آلمان هرکدام بعد از خوش آمد گوئی نظر عمومی خویش را در باره چگونگی گسترش مبارزات کارگران و اتحادیه های کارگری در جنبش بدیل جهانی سازی بیان نمودند. سپس افرادی خود را برای سخنرانی معرفی نمودند:

سخنران اول که یکی از فعالان اتحادیه کارگری انگلستان بود گفت:" دولت تصمیم دارد ۱۵۰ هزار محل کار را حذف نماید از این رو ما بزودی یک اعتصاب بزرگ در پیش خواهیم داشت و در این راستا به یاری و همبستگی سایر اتحادیه های کارگری اروپا نیازمندیم که بدین وسیله بتوانیم از اخراج های گسترده جلوگیری نماییم. ما در حال سازماندهی این مبارزه گسترده می باشیم به این لحاظ هم در صددیم که شبکه ای برای ارتباط اتحادیه های مقاوم کشورهای اروپا بوجود آورده تا از این طریق انتقال تجربه نموده و مرتباً اخبار مبارزات کارگران را به اطلاع دیگر کشور ها برسانیم."

سخنران دوم:"

از آلمان ابراز نمود که " من ماتیاس کارگر فلز کار آلمان هستم و عضو اتحادیه فلزکاران آلمان می باشم. من اعتقاد دارم که در قانون اساسی اروپا باید منافع کارگران محفوظ باشد. از این رو ما باید بر علیه تمامی عملکردهائی که این منافع را خدشه دار می نمایند مبارزه نماییم. به این خاطر در ابتدا باید از خود سوال نماییم که چه باید کرد بعد از پیدا نمودن

چهارمین کنگره بین المللی مارکس



چهارمین «کنگره بین المللی مارکس» در روزهای ۲۹ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۲۰۰۴، در دانشگاه «نانترو» در حومه پاریس، برگزار گردید و با استقبال فراوان علاقه مندان روبرو شد. در این کنگره که به وسیله نشریه «اکتوئل مارکس» (وابسته به دانشگاه پاریس ۱۰- نانترو) و با همکاری چندین موسسه تحقیقاتی، کانون مطالعات مارکسیستی، فصلنامه و نشریه دیگر برگزار گردیده بود، حدود ۳۰۰ نفر از پژوهشگران، استادان و شخصیت‌های علمی و سیاسی، از بیش از ۲۰ کشور، شرکت داشتند. سمیرامین، اتین بالیبار، ژاک بیده (استاد پژوهشگر فلسفه سیاسی و رئیس کنگره)، سوزان جرج، دیوید هاروی، اریک هابزبام، ژرژ لایبکا، مایکل لووی، تونی نگری، آندره توزل و آلن تورن، از جمله شرکت کنندگان در این گردهمایی بزرگ بودند. نخستین کنگره بین المللی مارکس نیز، در سال ۱۹۹۵، در همین محل تشکیل شده بود.

موضوع اصلی کنگره چهارم، «**جنگ امپریالیستی، جنگ اجتماعی**» اعلام شده بود. در فراخوان این کنگره آمده بود:

«در این آغاز قرن، درحالی که تصور می شد که پایان رویارویی بلوکهای متضاد وضعیت صلح آمیزی را بوجود آورده است، قدرت نمایی جنگی امپریالیسم و خشونت عامدانه سرمایه داری در کشورهای از «جنوب» که به صورت طعمه ای درآمد اند، فضای جهان را شدیداً منقلب ساخته است.

درحالی که یک قدرت امپریالیستی رهبری هژمونیک خود را راسا اعلام می دارد، مجموعه قدرتهای «شمال» تحت لوای یک نظام جهانی مبتنی بر کالاسازی و سودجویی گرد می آیند و به عنوان همین نظام، درصدد

نفی و حذف دستاوردهای کارگران و زنان، تضمین های مربوط به حقوق شهروندان، و همه اشکال همبستگی اجتماعی که طی مدت دو قرن انقلابات و مبارزات توده ای ایجاد شده اند، برمی آیند.

آنچه اکنون مطرح و موضوع مجادله است، آینده آن جنبش تاریخی بزرگ برای رهایی انسان است که با انقلاب فرانسه، جنبشهای کارگری و مبارزات خلقهای تحت استعمار، آغاز و تداوم یافته است.

برای شناسایی و درک آن چیزی که درحال رخ دادن است، و برای طراحی یک آینده، به کارگیری همه نیروهای فکری و ذهنی اکنون ضرورت می یابد....

درارتباط با مضمون بالا و یا علاوه بر آن، این کنگره موضوعات و مسائل بسیار متنوعی را دربر می گرفت. این موضوعات، از یک سو، برحسب بخشها و شاخه های «علمی» مانند فلسفه، اقتصاد، حقوق، تاریخ، جامعه شناسی و...، و از سوی دیگر، به صورت «موضوعی» نظیر سوسیالیسم، مناسبات اجتماعی و مسئله جنسیت، محیط زیست و... تقسیم بندی شده بود که، در هر مورد، چند «آئلیه» یا جلسات بحث، همراه با ارائه مقالات و نتایج پژوهشها و پرسش و پاسخ، برگزار می شد. در مجموع، نزدیک به صد آئلیه پیرامون مسائل و موضوعات مذکور، طی این گردهمایی، تشکیل گردید. علاوه بر اینها، و به منظور ارائه یک جمع بندی از برخی مباحث مربوط به مضمون اصلی کنگره، چهار جلسه عمومی نیز زیر عناوین «جنگ امپریالیستی، جنگ اجتماعی»، «امپراتوری / امپریالیسم»، «خشونت سرمایه، تخریب اجتماعی» و «خشونت از بالا، قدرت از پایین»، سازماندهی شده بود.

در بخش مربوط به «مطالعات مارکسیستی»، از جمله، شش آئلیه به بحث و بررسی پیرامون کتاب «سرمایه» اختصاص یافته بود. هدف از برگزاری این جلسات بحث، دستیابی به درکی امروزی از «سرمایه» و بهره گیری از آن در عرصه های تجزیه و تحلیل اوضاع و مبارزات سیاسی جاری، مطرح شده بود. در این جلسات که جامعه شناسان و مورخان نیز درکنار اقتصاددانان و فیلسوفان، از گرایشهای گوناگون هگلی، مکتب فرانکفورتی، گرامشی، آلتوسری و...، حضور داشتند، برداشتها و تفسیرهای مختلف از «سرمایه» به ویژه درباره ارائه درک و شناخت بهتری از دگرگونی های جاری در سطح جهانی، در عصر «نئولیبرالیسم» و یا، متقابلاً، مبارزه برای «جهانی دیگر»، مورد بحث و جدل قرار گرفت.

در بخش «سوسیالیسم» که با هماهنگی تونی آندره آنی و با شرکت پژوهشگران و استادانی از فرانسه، چین، کوبا، آمریکا، برزیل و...، در قالب ۹ آئلیه و یک جلسه

عمومی برگزار شد، هم مباحث نظری و هم برخی تجارب عینی مطرح گردید. چنان که در معرفی مباحث این بخش عنوان شد، هنگامی که «سوسیالیسم» مطرح می شود غالباً سخن از ویرانه های آن به میان می آید، در صورتی که در واقع می توان دست کم، چهار عرصه مختلف را متمایز کرد که به تجارب و بحثهای متفاوت و تازه ای در آن دامن زده است:

۱- تجارب متنوع و، در عین حال، همگرایی تلفیق سوسیالیسم با بازار، که در آنها اشکال مالکیت عمومی یا اجتماعی مسلط هستند، که در فاصله میان آغاز دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، در چین، ویتنام و کوبا به کار گرفته شده، و بهبود وضعیت اقتصادی و یا توسعه سریع اقتصاد این کشورها را موجب شده اند.

۲- در عرصه تئوریک، بررسیها و تحقیقات پیرامون «مدلهای سوسیالیسم»، طی ۳۰ سال گذشته، رشد و رونق قابل ملاحظه ای یافته است که بازهم ادامه دارد.

۳- در واکنش به گسترش و قدرت نمایی سرمایه داران نئولیبرال، مقوله «مالکیت اجتماعی» در سالهای اخیر، از جمله در فرانسه، موضوعیت و اهمیت تازه ای یافته و، بررسی های مربوط بدان، به پیشنهادهای مشخصی هم درمورد بازسازی بخش عمومی، دگرگونی در ساختار دولت، و همچنین کنترل بازارها و جهانی شدن جاری، منجر شده است.

۴- اقتصاد مبتنی بر همبستگی (در زمینه مصرف، درمورد مبادله عادلانه و یا تامین مالی متکی بر همبازی و همبستگی) نیز که در دوره اخیر از پیشرفتهایی محدود ولی موثر برخوردار گردیده و، نهایتاً، برقراری نوعی سوسیالیسم خودگردان و اجتماعی کردن بازارها را دنبال می کند.

در جلسه عمومی روز ۳۰ سپتامبر که به بررسی رابطه و تعارض میان مقولات «امپراتوری» و «امپریالیسم» اختصاص داشت، دیوید هاروی، استاد دانشگاه از آمریکا، تونی نگری، فیلسوف و مبارز سیاسی پرسابقه ایتالیایی، و آندره توزل و ژاک بیده، از فرانسه، دیدگاههای خود را مطرح کردند. هاروی که کتابی نیز با عنوان «امپریالیسم نوین» به رشته تحریر درآورده است، مروری اجمالی بر مجموعه تحولات عمده سه دهه گذشته در سرمایه داری جهانی، از مقررات زدایی گرفته تا رشد و رونق بیسابقه بازارهای پولی و مالی، و رابطه میان مراکز اصلی سرمایه داری با جوامع پیرامونی، ارائه و نتیجه گیری کرد که مضمون مشترک و اساسی تحولات عمده این دوره، تلاش طبقات حاکم برای بازیابی و اعاده مالکیت و قدرت شان، که در اثر جنبشها و مبارزات قبلی

گزارش فوروم اروپا

بقیه از صفحه ۱۸

سخنران هفتم:

من السونا هنگنز هستم و اعتقاد دارم که ما باید به برخی از چیزهایی که اینجا گفته میشود اشاره کنیم. ما امروز در این کنفرانس باید چاره اندیشی کنیم که از اینجا که رفتیم چه کنیم. من تنها میدانم که اولین وظیفه ما سازماندهی یک اعتصاب در سطح اروپاست. تا بدینوسیله قدرت خویش را به نئولیبرال ها نشان دهیم و بر علیه خصوصی شدن ها مبارزه کنیم. من میدانم که بسیاری از اتحادیه ها به نحو دمکراتیک کنترل نمی شوند و همیشه تضاد هائی درون آنها وجود دارد. این بسیار مهم است که این اعتصابات توسط کسانی رهبری شود که مدافع منافع واقعی کارگران باشند باید حتما شبکه ای را در اروپا به وجود آوریم و در مقابل تمامی کسانی که می خواهند در این کشور ها کارگران را بزانو در آورده و نابودشان کنند مبارزه نماییم. پس بیائید متحد شویم و متحداً سازماندهی کنیم."

سخنران هشتم:

من یک سوسیالیست قدیمی هستم و اعتقاد دارم سوسیالیسم تنها چیزی است که مدافع کارگران است. ما باید قبول کنیم که کارگران در سطح اروپا مشکلات فراوانی دارند. من از کمیته ای می آیم که در تمامی جهان شبکه ای دارد. در آفریقا در آسیا در آمریکای لاتین و.. و آنها اعتصابات بزرگ را تا کنون سازماندهی نموده اند در یونان و ایتالیا توسط ما اعتصابات بزرگی سازماندهی شده است. چه کسی جلوی این اعتصابات و اعتراضات را می گیرد متأسفانه باید بگویم رهبران بزرگ اتحادیه های بزرگ کارگری که با دولت ها همکاری می نمایند. ما بعنوان طرفداران سوسیالیست باید درون اتحادیه ها با هم متحد شویم و در اروپا و در کل جهان بر علیه رهبران اتحادیه های بزرگ که پول های کلان را میگیرند و ساخت و پاخت می کنند مبارزه کنیم. من انگلیسی هستم و اعتقاد دارم که باید در ایتالیا و بقیه کشور های دیگری که اتحادیه دارند همه با هم متحد شویم و بر علیه کسانی که کارگران را کنترل می کنند مبارزه کنیم. ما باید مبارزه گسترده ای را در اروپا سازماندهی نماییم."

در خاتمه شرکت کنندگان تصمیم گرفتند که شبکه ای را ایجاد کنند تا بتوانند مرتباً با یکدیگر در تماس بوده و قرار شد چندین آکسیون بزرگ از سوی کارگران اتحادیه های کشور های اروپائی بر علیه خصوصی سازی و اخراج های جمعی تدارک شود. کمیته ای از نمایندگان اتحادیه های کشور های مختلف در این راستا تشکیل گردید.

شکنجه گاه کمیته مشترک ...

بقیه از صفحه ۹

بازجو از او حداقل ده تک نویسی می خواست. مرتباً هم او را تهدید به شروع دوباره شکنجه می کرد. در پاسخ تنها زمزمه ای به گوش می رسید. آهنگی، سرودی، نمی دانم. تشخیص نمی دادم. ساعت ها بود آنجا در اتاق دو نفری مانده بودیم و تاجبخش هم پشت میزش با یک مشت کاغذ ور می رفت و گهگاه روزنامه ای را که روی میز بود برمی داشت و نگاهی به آن می کرد و دور مطالبی از آن را خط می کشید. غروب بود.

رو به او کرد و با پرخاش پرسید: می نویسی یا نه؟ دختر جوابش را با این جملات داد: اگر فکر می کنی که از من اطلاعاتی می توانی گیر بیاوری کور خوانده ای. من می توانم نه تنها در مورد ده نفر بلکه صد نفر هم تک نویسی کنم اما یک جمله از آن چه که قبلاً به شما ها گفته ام بیشتر نخواهم گفت. اگر هم باور نمی کنی باز هم مرا شکنجه کن..... او را دوباره به اتاق حسینی فرستاد.

دیگر در بازجویی ها ندیدمش. دور فلکه کنار در یکی از اتاق های بازجویی نشانده بودندش. نمی دانم که بود؟ و چه شد؟

« کمیته مشترک ضد خرابکاری » از اولین مراکزی بود که در بحبوحه روزهای اول انقلاب به تسخیر حکومت گران جدید درآمد. مرکزی که باز در خدمت جنایتکاران به قدرت رسیده محل شکنجه دگراندیشان گردید. چه تاریخ تلخی پشت دیوارهای آن نهفته است! اولین دستگیری های بعد از انقلاب را به آنجا منتقل می کردند. لیست افراد با سابقه فعالیت هایشان و سمپاتی به سازمان های مختلف همراه با عکس آنها تماماً در بایگانی رژیم اسلامی قرار گرفت تا به نوبت به آنها مراجعه شود. دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری که در واقع کار ساواک را انجام می داد تحت نظارت حزب جمهوری اسلامی مسئول تکمیل و اصلاح لیست فعالین سیاسی را بعهده داشت. پیگرد و شکار افراد در ابتدا بر اساس همین لیست ها بود که انجام گرفت و...

امروز این شکنجه گاه به موزه تبدیل شده است. مردم مطمئناً به تماشایش خواهند رفت. یاد عزیزانشان را در جابه جای آن جستجو خواهند کرد و یادشان را گرامی خواهند داشت.

شکنجه گاه هایی که رژیم اسلامی در دوره ۲۵ سال حکومتش برپا کرده است نیز در فردای پیروزی به دست توانای مردم به مقابله نمادی از جنایات جمهوری اسلامی به نمایش عموم گذاشته خواهند شد. به امید آن روز!

(یعنی از دهه ۳۰ تا دهه ۷۰ میلادی) خدشه دار و تضعیف شده بود، در سطح ملی و بین المللی بوده است. تونی نگری، برعکس، بر آن بود که مقوله « امپریالیسم » اکنون دیگر معنی و مفهوم خود را از دست داده و، بنابراین، قادر به توضیح تحولات اخیر در عرصه جهانی نیست. از نظر وی امپریالیسم مربوط به رشد و گسترش جهانی سرمایه داری مبتنی بر « دولت - ملت » بوده که خود این نهاد نیز اکنون رو به زوال است. نگری، به جای امپریالیسم، مقوله « امپراتوری » را عنوان کرده که عبارتست از نوعی حاکمیت جهانی که با ادغام بخشی از نهادهای ملی و فراملی، و فراتر از مرزهای جغرافیایی، مقاصد فرمانروایی خود را دنبال می کند. براین اساس، به اعتقاد وی، مقولات « ملت »، « توده » و « طبقه » نیز اکنون دیگر کهنه شده است و مبارزه جاری علیه « امپراتوری »، توسط « انبوه کثیر » و یا افراد، گروهها و محافل بسیار متکثر و متنوعی که به شکل شبکه ای پیوند می یابند، انجام می گیرد. (جهت اطلاع از معرفی و نقد نظرات تونی نگری که، به همراه میکائیل هارت، کتاب « امپراتوری » را در سال ۲۰۰۰ و اخیراً هم کتاب « جمع کثیر » را منتشر ساخته است، می توان به ترجمه مقاله ای از « مانتلی ریویو »، مندرج در « اتحادکار » شماره ۱۰۰، شهریور ۱۳۸۱، مراجعه کرد).

ژاک بیده، در سخنرانی خود در این جلسه، ضمن نقد دیدگاه تونی نگری و با تاکید براین که نه تنها امپریالیسم به پایان نرسیده بلکه، امروزه، به شدیدترین حالت خود رسیده است، گفت آنچه که اکنون « امپراتوری » خوانده می شود، در واقع، برخورد امپریالیسم موجود با یک نهاد یا نظام اجتماعی کلی است که هنوز کاملاً شکل نگرفته است و آن هم « دولت - جهان » است. به نظر بیده، همان طور که سرمایه داری برای رشد و گسترش خود، در سطح ملی، به اقتدار دولتی مرکزی نیازمند بود، سرمایه داری جهانی شده امروز نیز، برای کارکرد خویش، محتاج یک نهاد طبقاتی جهانی یا یک « دولت - جهان » است، لکن این نهاد هنوز در مرحله جنینی و درحال شکل گیری است. طبق این دیدگاه تشنات اخیر امپریالیسم آمریکا و یا جنگی که این « امپراتوری » علیه « جهان » آغاز کرده است نیز می تواند نمودی از تلاشهای آمریکا برای فائق آمدن بر « دولت - جهان » درحال شدن، و یا تقلائی برای جایگزینی آن، باشد که طبعاً، باتوجه به مسیر تحولات جهانی و همچنین توازن قوای درون امپریالیستی، نمی تواند موفق شود.

شایان ذکر است که بخشی از مقالات و سخنرانی های ارائه شده در این کنگره، در سایت زیرقابل دسترسی است و مجموعه آنها نیز، همانند مطالب کنگره های پیشین، در چند مجلد منتشر خواهد شد.

<http://netx.u-paris10.fr/actuelmarx/index>

روحانیون طراز اول یهودی در پشتیبانی از ارتش اشغالگر فتوای جدید صادر کردند

عقل سالم و غریزه طبیعی ، همچنین شریعت یهود و نیز قوانین بین المللی همگی پشتیبان دولت ما هستند که از سوی حیوانات مودی مورد تهاجم قرار گرفته است

همزمان با شروع عملیات کشتار جمعی تازه اسرائیل علیه فلسطینها به بهانه مقابله با موشکهای دستساز موسوم به «قسام» گروهی از اسرائیلی های چپگرای طرفدار صلح ، صدور یک فتوای دینی در مشروعیت دادن به کشتار عمومی فلسطینی ها را محکوم کردند. متن این فتوای شرعی که به امضای ۱۴ حاخام از بزرگ ترین مراجع روحانی اسرائیل رسیده است را به نقل از روزنامه اینترنتی امین بتاريخ ۵ سپتامبر ۲۰۰۴ مترجم: ح. شیبانی

« ماامضا کنندگان زیر از حکومت و ارتش دفاع اسرائیل می خواهیم که طبق حکم شرعی «علیه هرکس که می خواهد ترا بکشد اقدام کن. او را بکش» رعایت عدل و انصاف در روند تحکیم اسرائیل طی نسلهای بی در بی برای ما و دنیا یک اصل مهم و ضروری را در خدمت به انسانیت ثابت کرده است. خلق اسرائیل از زمان پیامبران موسی چنین کرد یفتاح .. جلعادی شاعول داوید و همه بزرگان و حکمای اسرائیل در گذر زمان چنین کرده اند. برای موفقیت علیه مهاجم هیچ نیازی نیست که به او امکان بدهیم که تهاجمش را آغاز کند بلکه از بایه باید راه را بر او بست.

هیچ جنگی را در جهان نمیشناسیم که توانسته باشد میان شهروندان عادی با ارتش و نیروهای نظامی تمایز جدی بر قرار کند. نه در جنگهای جهانی و نه در جنگ ایالات متحده با عراق. نه در جنگ روسیه با چچنها و نه در جنگ اسرائیل با دشمنانش ... مسئله این است که ملتی با ملت دیگر در حال جنگ است. و ملتی بر ملتی دیگر پیروز میشود.

اما سئوالی که بیش روی ما قرار میگیرد این است که آیا باید علیه دشمنی که در جریان جنگ علیه او ، شهروندانش ممکن است کشته شوند و در میان این شهروندان هم جنگجویانش حضور دارند، وارد جنگ شویم یا از اقدام جنگی علیه آن دشمن به خاطر وجود شهروندان عادی در میان آن خودداری کنیم و زندگی هموطنانمان را به مخاطره بیاندازیم. پاسخ به این سوال بسیار ساده است و توسط حاخام عقیبا روشن شده که می گوید « زندگی ما در اولویت قرار دارد»

این همان حاخامی است که می گوید: « برای پارانته هر آنچه را بر خویش می پسندی، آرزو کن». این یک دستورتوراتی است. بر مبنای احکام تورات حتی میان دو دوست نیز اولویت وجود دارد. چه رسد به میان ما و کسی که کمر به قتل ما بسته و علیه ما باشد. ما راز کسانی که طرز فکرشان از درجه طبیعی تنزل پیدا کرده و برایشان جان دشمنان ما بر جان فرزندان ما برتری دارد باکی نیست و هیچ ارزشی برای ادعاها و اندرزه های آنان قابل نیستیم. عقل سالم و غریزه طبیعی ، همچنین شریعت یهود و نیز قوانین بین المللی همگی پشتیبان دولت ما هستند که از سوی حیوانات مودی مورد تهاجم قرار گرفته است ، حیواناتی که سر کودکان ما را زیر پای خود له میکنند و کمر به قتل و نابودی مرد و زن و پیر و جوان ما بسته است که تنها گناهشان عبارت است از شهروندی اسرائیل بودن.

این موضع اساسی ما هیچ تعارضی، نه با آرمان صلح دارد و نه با این سنت بزرگ و عادت پسندیده ملت یهود که نباید به زندگی کسانی که با ما در حالت جنگ نیستند آسیب وارد کرد. ملت اسرائیل از لحظه شکل گیری خود متعهد بوده که جانب عدل و انصاف و راستی پیش گیرد. این احیاط و میانه روی جزئی از طبیعت او است... ما دست ارتش و مقامات مسئول آن را بخاطر انجام وظیفه در راه غلبه اسرائیل بر دشمنانش و جانفشانی در دفاع از کشور می فشاریم. ما اهمیت بسیار ری برای پشتیبانی از آنها و تقویت باروی ملی اسرائیل قائلیم »

امضا کنندگان:

دانی ایزک، بنیاهو بروئر، دیوید دودکویتچ، صفنیا دوروری، حاییم دروکمن، رانیم هکین، ابراهام فیسمن، الیاکیم لبنون، زنیف لینور، الیعازر میلما، شلمی روزنفلد، امنون شوچرمان، یوفال شارلو، یهوشع شفیرا.

متن کامل قطعنامه پارلمان اروپا

بقیه از صفحه آخر

- از مجلس ایران خواسته می شود تا قانون مطبوعات و جرائم مرتبط را مطابق با بیانیه ی بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بازنگری و تصحیح کند و عبارات جرائم و حبس جنایی را از مباحث بیان صلح جویانه ی عقیده، به طور خاص در مطبوعات، برچیند.

۷- اعلام می گردد که بنا بر گزارش های ویژه ی حق آزادی بیان و عقیده، آزادی قضا و وکلا، و همین طور شکنجه که توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تنظیم شده اند، رویه ی قانونی در دادگاه مأمور امنیتی ایرانی متهم به قتل زهرا کاظمی با معیارهای پذیرفته ی جهانی برای یک محکمه ی عادلانه و منصفانه هم خوانی نداشته، چراکه شواهد کلیدی ای نادیده انگاشته شده اند.

۸- از قوه ی قضاییه درخواست می شود تا به گزارش های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در باره ی آزادی بیان و عقیده، استقلال قضا و وکلا و هم چنین شکنجه بذل توجه کرده و برپایی محاکم علنی و منصفانه را تضمین کند.

۹- نهادهای مسؤو ل ایرانی به جد مفاد بیانیه ی بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و هم چنین قطع نامه ی سازمان ملل متحد را در باره ی حقوق کودکان که اعلام می دارد مجازات های بزرگ سالان نباید مشمول حال افراد زیر هجده سال در هنگام ارتکاب جرم گردد، پاس دارند.

۱۰- درخواست می گردد تا نهادهای قضایی از بازداشت اعضای خانواده ی روزنامه نگاران و اصلاح طلبان دست بردارند.

۱۱- درخواست می گردد تا نماینده گی های سیاسی اعضای اتحادیه و خود آن در ایران در موارد یاد شده هر چه سریع تر پی گیری به عمل آورده، به طور خاص در زمینه ی آزادی سریع روزنامه نگاران زندانی.

۱۲- درخواست می گردد تا قطع نامه ای در باره ی منظر اتحادیه ی اروپا به امر تهدید حقوق بشر در ایران جهت ارائه به اجلاس آتی مجمع عمومی ملل متحد تهیه و تنظیم گردد.

۱۳- امیدواری خود را نسبت به ایجاد گروه های بین المجالس ایران و پارلمان اروپا که منجر به بحث های سازنده و کارگشا در بازه ی جامعه ی مدنی در ایران و سایر مسائل مد نظر گردد، اعلام می دارد.

۱۴- درخواست می گردد تا بر روند توسعه در ایران دقت ویژه ای شده و نسبت به اعمال ناروا در باره ی حقوق بشر طبق چارچوب گفت وگوهای مرتبط ایران و اتحادیه ی اروپا حساسیت جدی ای اعمال شود.

۱۵- از رئیس اتحادیه خواسته می شود تا این قطع نامه را به اطلاع دولت ها و مجالس اعضای اتحادیه، نماینده ی عالی CFSP، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، و هم چنین دولت، مجلس شورای اسلامی و ریاست قوه ی قضاییه ی ایران برساند.

برگرفته از سایت خبری گویا

به مناسبت سالگرد مرگ ادوارد سعید
متفکر، نویسنده و استاد دانشگاه



ذهن زیبای ادوارد سعید

ترجمه از:

The Beautiful Mind of Edward Said
نوشته:

George Naggiar
منبع: The Electronic Intifada, 25
September 2003
برگردان: مهرنوش کیان

"من همگان را دعوت می‌کنم که به حوزه
ارزش‌ها، تعاریف و فرهنگ‌ها پیوسته
و آن را بدون چالش ترک نکنند."

زندگی و آثار ادوارد سعید همواره داستان گذر از موانع
فرهنگی و مرزها که اغلب بدون هیچ دلیل منطقی انسان
ها را از یکدیگر دور می‌سازند، بود. او در اورشلیم،
پایتخت سه مذهب پر طرفدار و شهری که او آن را "
جایی که فرهنگ‌ها و مذاهب، مثل اعضای یک خانواده

درهم تنیده و سرنوشت‌شان به هم بستگی پیدا می
کند" توصیف کرد. به دنیا آ.

در میان این آغاز و پایان، سفر سعید ابتدا او را از فلسطین
به مصر و آمریکا و بعد به سراسر دنیا کشاند. همه جا
خانه او بود و در عین حال هیچ کجا را خانه خود نیافت.
سعید تبعید خود را بی‌خانمانی دائمی و یا مثل عنوان
کتاب خاطراتش "غریبه" توصیف می‌کند. اما سعید در
هیچ زمانی به اندازه دوران تبعید نماینده و سمبل مردمش
نبود. زندگی او سمبل دربدری مردم فلسطین بوده و او در
آثار به یاد ماندنی خود همواره به این موضوع باز می‌گردد.
آثاری چون "مسئله فلسطین"، "پس از آخرین آسمان"،
"سیاست دربدری" و "صلح و نارضایی‌های آن".

سعید مردم فلسطین و داستان زندگی آنان را به مردم
امریکا و دنیا به عنوان قربانیان صهیونیسم معرفی کرد. در
عین حال او یکی از پر شورترین طرفداران صلح، آشتی
میان دو ملت و همزیستی مسالمت آمیز میان یهودیان
اسرائیلی و فلسطینی‌ها بر اساس عدالت و تساوی بود.

او از این ایده هیچ‌گاه عقب نشینی نکرد حتی زمانی که
تعداد زیادی با او هم صدا نبودند. در دوران موافقت‌نامه
صلح اسلو، او یکی از خستنی‌ناپذیرترین و جدی‌ترین
منتقدان آن بوده و معتقد بود که این موافقت‌نامه در واقع
سند "تسلیم" فلسطینی‌ها با مهر رهبران آنان است و
پیش‌بینی می‌کرد که این توافق‌فرا رسیدن آشتی میان
اسرائیلی‌ها و فلسطینیان را دورتر و بعیدتر می‌سازد. او
همواره خواهان کناره‌گیری عرفات از قدرت و ایجاد
حرکتی مردمی و بین‌المللی برای احقاق حقوق فلسطینی
ها بود. به اعتقاد وی این تنها راه تضمین صلحی پایدار
است. صداقت وی و خودداریش از چشم‌پوشی بر
واقعیت‌های موجود اقتصادی، سیاسی و انسانی در
فلسطین حتی در میان بسیاری از مردم فلسطین به غلط
به عنوان "مخالفت با صلح" و "غیر واقع‌گرا" تفسیر
گردید.

اما با شکست قابل پیش‌بینی روند صلح اسلو و آغاز موج
جدید خشونت که مشکلات بسیاری برای فلسطینی‌ها و
اسرائیلی‌ها ایجاد نمود و روند آشتی را باز هم به تأخیر
انداخت، حرکت جدیدی در میان فلسطینی‌ها و در سطح
دنیا آغاز گردید که دقیقاً در خط همان سیاستی بود که
سعید سال‌ها در مورد آن سخن گفته بود. در فلسطین
حرکت ملی جدیدی که او مهره اصلی آن بود به نام
المبادره شکل گرفت که استراتژی جدیدی را به جای
سیاست‌های شکست‌خورده همیشگی در مذاکرات بر
اساس قدرت نابرابر را پیش رو می‌نهاد. این حرکت
مردمی واقعا معتقد به دموکراسی بوده و نیازهای واقعی

مردم فلسطین را مد نظر قرار داده و به زبان صلح واقعی
و آشتی سخن می‌گوید.

در تمامی دنیا منجمله در آمریکا، مبارزه مردم فلسطین به
قول سعید "کلمه‌ای برابر با آزادی خواهی و
پیشرفت" است. در همراهی و پشتیبانی از مبارزه مردم
فلسطین بسیاری سرمایه خود را از شرکت‌های طرفدار
اسرائیل خارج کرده، محصولات اسرائیلی را تحریم نموده
و برای نشان دادن همراهی خود از اقصى نقاط دنیا به
فلسطین آمدند.

در کنوانسیون نهایی کمیته عرب-امریکایی ضد تبعیض،
شرکت کنندگان در گردهمایی مدت طولانی برای او
دست زدند و بدین وسیله احترام خود را برای سخنرانی او
در کنوانسیون که در آن مقامات فلسطینی را به دلیل
عدم شناسایی بزرگی، اگر نخواهیم بگوئیم زیبایی، همان
برنامه کاری که به ظاهر برای به ثمر رسیدنش تلاش
می‌کنند مورد انتقاد شدیدی قرار داد. در چرخش تاریخ،
در زبان انسان‌گرا و دورنگر او، در حضورش پشت
بلندگو و در میان صدای کف زدن‌های حضار کاملاً
واضح بود که سعید بار دیگر سمبل مردمش می‌باشد. اما
نوشته‌ها و علائق سعید و افکار او به عنوان نویسنده و
مدرس دانشگاه فقط محدود به مبارزه‌ای که به آن
وابستگی شخصی و ملی داشت، نمی‌شد. در واقع شهرت
او به میزان زیادی به دلیل کتاب‌های وی به خصوص
ارائه دیدگاهی دیگر در تفسیر و توضیح تاریخ کشورهای
مستعمره سابق بود. در کتاب مشهورش "شرق شناسی"
نگاهی نقادانه به تصویری که ابتدا توسط اروپائیان
بخصوص فرانسویان و انگلیسی‌ها، از "شرق" در دنیا
ارائه گردید، دارد. در این کتاب او می‌گوید که دانش
"غرب" از شرق تصویری نادقیق از مردم و فرهنگ‌های
مختلف آنان بوده و اساساً این کلی‌گرایی و در هم
ریختن ملت‌ها در ظرف "شرق" خود اشتهای فاحش
است. او می‌گوید که ارائه این تصویر از شرق در واقع
برای آماده‌سازی اذهان برای تحمیل و تحکیم استعمار
و سیاست‌های استعماری بوده است.

در کتاب بعدی خود به نام "فرهنگ و امپریالیسم" سعید
تحلیل خود را به کل مناطق تحت استعمار سابق، مثل
هندوستان، آفریقا، کارائیب و استرالیا و همه مناطقی که
غرب در آنها چه از طریق استعمار مستقیم و یا غیر
مستقیم و یا تلفیقی از این دو سرمایه‌گذاری کرده است،
بسط می‌دهد. او در تحلیل خود زمینه‌های قوی
فرهنگی امپریالیسم و غرب را آشکار ساخته و از مقاومت
مردم در برابر حکومت استعمار دفاع می‌نماید.

معرفی فیلم:

سفر «چه» جوان

محصول مشترک آمریکا، انگلیس و آرژانتین - ۲۰۰۴

کارگردان: Walter Salles

با بازی Gael Garcia Bernal, Rodrigo de la Serna

شهرام دریانی

سال ۱۹۵۲ - آرژانتین - ریودوژانیرو، آغاز سفر ارنستوی ۳۳ ساله، دانشجوی سال آخر پزشکی دانشگاه ریودوژانیرو و یکی از نزدیکترین دوستانش آلبرتو گرانادو، فارغ التحصیل رشته بیوشیمی، صحنه های اولیه فیلم را به خود اختصاص داده است. ارنستوی جوان از خانواده ای که دوستشان دارد، پدر، مادر، خواهران و برادرانش وداع می کند. با مادرش که تا آخرین لحظات عمرش نزدیکترین دوست و هم سخنش باقی می ماند. مادر نگران از بیماری آسم «ارنستو» در آخرین لحظات او را به «آلبرتو» می سپارد و پدر اسلحه کمربش را برای اتفاقاتی که ممکن است در این سفر برای آنها پیش بیاید به «ارنستو» می دهد. این دو به سفری دل می دهند که قرار است ۸ ماه به طول انجامد. سفری که نیمی از آمریکای جنوبی را در نقشه همراهشان مشخص نموده است.

جداشدن از ریودوژانیرو اولین تجربه ای از این دست برای آنهاست. به دور از خانواده و در سفری در عرض آمریکای لاتین، تجارب بسیاری را برای آنها به دنبال می آورد.

دوربین در تمام سفر مستند خود، بیننده را با آنها به شهرهای بزرگ و کوچک می برد. جاده های خاکی و زمین های حاصل خیز را طی می کند و ما را در کوه های بلند و پر از برف شیلی، دشت های پر باد پرو و رودخانه های کلمبیا در اقیانوس بی انتها و چشم گیر با زیبایی های این قاره آشنا می کند. غرق می شوی و از زیبایی ها بهره میبری.

در میان راه عاشق می شوند. دل می کنند و سفر را ادامه می دهند. سفری که لذت، مخاطره، سختی، بی غذایی و بی پولی را با آنها تقسیم نموده است. دو همسفر با شخصیت های متفاوت اما از هم چه زیبا می آموزند.

با از دست دادن موتورسیکلت قراضه شان در میانه راه، آلبرتو لحظه ای به ادامه سفر شک می کند. اما با دیدن تصمیم ارنستو او نیز تسلیم شده و با کشیدن کوله بارهایشان سفر را با پای پیاده دنبال می کنند. با از دست دادن یار سفرشان تجربه ای نو برایشان آغاز می شود و بیشتر با مردم محلی درمی آمیزند. همدوش سرخپوستان، مردم محلی و کارگران فصلی با زندگی آنها آشنا شده و امکان ارتباط گیری با واقعیت های ملموس جامعه، ارنستو را به تعمق بیشتری وامی دارد. ماچوپوچو، تمدن اینکاها، فرمانروایی مطلق کلیسا، فقر سرخپوستان، آشنایی با فعالین شوراهای دهقانی و زن و شوهری کمونیست که تحت پی گرد قرار دارند، فرهنگ بومی، اثرات باقی مانده از استعمار پرتغالی ها و اسپانیایی ها و... به نگاه بعدی او که یکپارچگی فرهنگ و خواست های مردم تمامی قاره بود شکل معینی می دهد.

کارگردان اگرچه در این سفر ما را درگیر فقر جامعه و بازکردن دلایل آن نمی کند و تنها از کنار آنها همچون مسافری می گذرد اما مصاحبه های فی البداهه دو بازیگر فیلم با مردم بومی خود زیباتر از هر تجزیه و تحلیلی، بازگوکننده مسائل و مشکلات آنان است.

در آخر با رسیدن به پرو و کارکردن در تیمارستان جذامیان، تحول بزرگی در چگونه زیستن را در «چه» بوجود می آورد. دل بسته شدن با مردم، تولد انقلابی بزرگ آمریکای لاتین، «ارنستو چه گوارا» ست. آموزگاری که بعد از گذشت ده ها سال از جاودانه شدنش هنوز در دل عاشقان عدالت، بهروزی و آزادی توده ها جای ویژه ای دارد.

او در آثار و سخنرانی های متعدد خود همواره این باور را تبلیغ می کند که علیرغم وجود فرهنگ اعمال خشونت بر علیه "دیگران" و انسان ندانستن آنان در کلونیالیسم و امپریالیسم، تاریخ بشری پر است از تقسیم جهان نه بر اساس مرزهای جغرافیایی، نژادی، مذهبی و ملی بلکه بر اساس تصور غلط از قدرت. همان طور که خود او توضیح می دهد، نوک تیز حمله او دقیقا بر علیه همین تصور و ساختار قدرتی است که برخی روشنفکران مداوما از آن تمجید به عمل می آورند، نشانه رفته است. به جای آن او تلاش می کرد دنیایی بسازد که در آن به قول ادورنو (سمبل روشنفکری برای او) تفاوت، بدون برتری حاکم است. سعید معتقد بود که نقش روشنفکر عبارت است از بررسی انتقادی از تاریخ، جامعه شناسی و فرهنگ به منظور فراهم آوردن شرایط لازم برای به ثمر رسیدن چنین جهانی.

او خود یکی از این روشنفکران بود. در آثار متفاوت خود سعید با جمع کردن تجربه به ظاهر متفاوت و بی ارتباط بشری در یک جا نشان داد که هیچ برخوردی میان دو ملت بدون تاثیر بر طرفین درگیر نخواهد بود. در دفاع از این نظر او همین بس که بگوئیم، عقاید سعید در اقصی نقاط دنیا در تعمیق نظرات روشنفکران نقش مهمی را ایفا کرده است.

اما امروزه ما در لبه پرتگاهی ایستاده ایم که بشریت را (بخصوص مردم آمریکا و اعراب و مسلمانان را) از یکدیگر جدا ساخته و خطوط نژادی، مذهبی و اقلیتی میان آنان کشیده است. خطوطی که اساس شان نه در تاریخ و نه در عقل و درایت است. دریای میان ما، دریایی طبیعی نیست بلکه حاصل کار سیاستمداران بزدل و وسایل ارتباط جمعی که هیچ تصویری از تفکر نقادانه ندارند، می باشد. تلاش بر این است که با ایجاد چنین تصویری از دنیا مردم را آماده پذیرش خشونت بشر بر علیه بشر که هیچ قدرت بشری یا ورا انسانی آن را نمی پذیرد، سازند.

این بر ماست که به عنوان پیروان نظر بشر دوستا نه ای که سعید یکی از پایه گذران آن بود، در از میان بردن این مرزهای مصنوعی کوشیده و برای ایجاد دنیایی که در آن چالش ارزش ها، تعاریف و فرهنگ برای هر چه بیشتر بارور ساختن تمدن بشری به کار می رود، تلاش ورزیم. و بدین ترتیب با از میان بردن این مرزهای سمبولیک و در فلسطین دیوار واقعی آپارتاید که پنین غیر بشری ما را از یکدیگر جدا می سازد، می توانیم حقوق بشر و آزادی و برابری را در تمامی جهان گسترده و بزرگترین بنای یادبود را به یاد زندگی و زحمات ادوارد سعید که ذهن زیبایش وجود چنین رویایی را ممکن ساخت بسازیم.

متن کامل قطعنامه پارلمان اروپا پیرامون وضع حقوق بشر در ایران

اتحاد کار

شماره ۱۲۲ مهر ۱۳۸۳

اکتبر ۲۰۰۴

ETEHAD KAR
OCTOBRE 2004
VOL 10. NO. 122

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD
B. P. N° 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:
آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY
STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس پست الکترونیکی

info@etehadfedaiian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadfedaiian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

توجه به قطعنامه‌های پیشین، توجه به گزارش‌های ویژه در باره‌ی حق آزادی بیان و عقیده، توجه به گفت‌وگوهای ایران و اروپا در باره‌ی حقوق بشر، توجه به سنت جهانی در باره‌ی حقوق مدنی و سیاسی، توجه به کیفیت تلاش برای رفع تبعیض علیه بانوان و تنظیم قوانین متضمن برابری جنسیتی و همچنین توجه به مناسبات مستند دیگری که میان ایران و جامعه‌ی جهانی و اروپایی برقرار بوده، اتحادیه‌ی اروپا را واداشته تا به تازه‌گی قطعنامه‌ای در باره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران تصویب کند.

الف. در حالی که شرایط ایران به رغم تلاش برای رعایت آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی و کوشش بخشی از دولت برای گسترش این ارزش‌های جهانی، از زمان انتخابات مجلس در زمستان پارسال مساعد نیست،
ب. در حالی که گزارش‌هایی در باره‌ی تعزیر و مجازات‌هایی آشکارا خلاف اصول به رسمیت شناخته شده‌ی بین‌المللی ارائه می‌شوند، نظیر اعدام مجرمان غیربزرگ سال،

ج. در حالی که مشاهده می‌شود در ماه‌های گذشته تهدید و تحدید آزادی مطبوعات فزونی گرفته،
د. در حالی که با استناد به گزارش ویژه‌ی سازمان ملل متحد مشخص است تعداد ناشران و افرادی که به خاطر بیان صلح‌جویانه‌ی باورشان بازداشت و محکوم شناخته شده‌اند به نحو قابل توجهی رو به کثرت است،

هـ. در حالی که شورای امنیت ملی و نماینده‌ی مدعی‌العموم به شکل روزافزونی و مستقیماً در کار مطبوعات جهت مهار محتوای گزارش‌ها و اخبار خلل وارد کرده و روزنامه‌نگاران با نگرانی از احتمال بازداشت ناگزیر به خیرسانی‌اند،
و. در حالی که به تازه‌گی روند دست‌گیری روزنامه‌نگاران و نویسندگان اینترنتی تشدید شده _ هشت تن از ایشان به نام‌های امید معماریان، مسعود قریشی، جواد غلام تمیمی، رضا وطنی‌خواه، مهدی درایتی، حنیف مزروعی، شهرام رفیع‌زاده و روزبه میرابراهیمی هنوز در بند هستند،

ز. در حالی که خبر می‌رسد، خلاف قوانین ایران و بین‌المللی، اتهامات بازداشت‌شده‌گان به روشنی اعلام نشده، محل نگهداری‌شان نامعلوم است و از حق داشتن وکیل و امکان دیدار اعضای خانواده محروم‌اند،

ح. در حالی که نهادهای نظارتی به طور روزافزونی پایگاه‌های اینترنتی را مسدود کرده و دسترسی به وبلاگ‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را دشوار می‌سازند و در حالی که ایجاد محدودیت در استفاده‌ی آزاد از اینترنت توسط این مراجع تنها امکان‌های دسترسی عمومی را به اطلاعات ممیزی نشده بر هم می‌زنند،

ط. در حالی که تداوم حبس روزنامه‌نگاران نظیر اکبر گنجی، حسن یوسفی اشکوری، حسین قاضیان، عباس عبدی، رضا علی‌جانی، تقی رحمانی، هدا رضازاده صابر، ایرج جمشیدی و انصاف‌علی هدایت که با اتکا به حق آزادی بیان خود سخن گفته‌اند، هنوز در یاد است،

ی. در حالی که زهرا کاظمی، عکاس آزاد ایرانی - کانادایی، سال قبل دستگیر شد و کم‌تر از یک ماه پس از آن به خاطر ضربه‌ی مغزی ناشی از ضرب و شتم مأموران درگذشته است،

ک. در حالی که عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر، ممنوع‌الخروج شده و نتوانسته در نشست‌های حقوق بشر در اروپا، کانادا و ایالات متحده شرکت کند و از دریافت جایزه به خاطر تلاش‌هایش علیه بی‌عدالتی باز مانده،

ل. در حالی که بنا به ادعای گزارش فرستاده‌ی ویژه سازمان ملل متحد، آمبلی لیگابو، قانون مطبوعات و کیفیت جرائم مطبوعاتی در ایران هم‌خوانی‌ای با بیانیه‌ی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) ندارد،

م. در حالی که عاطفه رجبی، شانزده ساله، در چند ماه اخیر در ملاء عام به دار آویخته می‌شود و گزارش‌های موجود از محکومیت بیست و پنج نوجوان به مرگ تنها در یک سال اخیر حکایت می‌کنند،

ن. در حالی که ژیلای ایزدی، سیزده ساله، به سنگسار و برادر پانزده ساله‌اش به ۱۵۰ ضربه شلاق محکوم شده‌اند و بی آن که پرونده‌شان مختومه گردد، به صورت نامشروط رها شده‌اند،

۱- به شدت اعدام عاطفه رجبی و سایر احکام مجازات اعدام کودکان محکوم می‌گردد،

۲- از محاکم قضایی ایرانی خواسته می‌شود تا به فوریت دست از اعلام حکم سنگسار بکشند و مانع اجرای هر گونه حکم اعدام کودکان گردند و مایه امیدواری اصلاح نظام قضایی و به پایان رسیدن چنین روند غیرانسانی‌ای گردند.

۳- از نظام قضایی ایران خواسته می‌شود تا شواهد میل خود را به کنار نهادن مجازات سنگسار علنی ارائه کند.

۴- به جد بازداشت‌های فزاینده‌ی اخیر روزنامه‌نگاران محکوم شده و از نهادهای مسؤول خواسته می‌شود تا بازداشت‌شده‌گان مرتبط با فعالیت‌های مطبوعاتی و مقوله‌ی آزادی عقیده رها گردند.

۵- ممنوعیت خروج از کشور عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر، هم‌چون بسیاری دیگری از شهروندان ایرانی، محکوم شده و درخواست می‌شود چنین منع‌های بی‌درنگ برطرف گردند.

بقیه در صفحه ۲۱